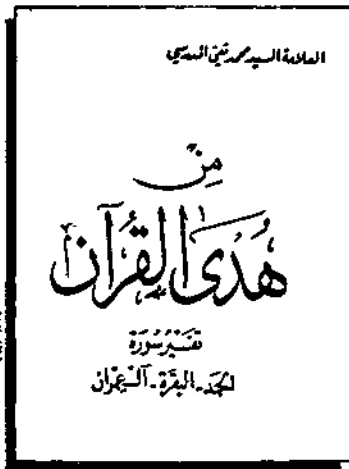


۱۶۸۳۱

صفحه	مجله
تابستان - پائیز ۱۳۷۴	تاریخ نشر
۳ و ۴ سال اول	شماره
	شماره مسلسل
تهران	محل نشر
فارسی	زبان
سید محمد تقی صدری	نویسنده
۸۸ - ۵۵	تعداد صفحات
دوره گنجینه یک تفسیر (سیر من هدی القرآن)	موضوع
۱- معرفی کتاب من هدی القرآن / عهدی	سرفصلها
	کیفیت
	ملاحظات

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

ویژگی‌های یک تفسیر



✦ این مقاله تلاش دارد تا به بررسی موضوع تدبیر در قرآن کریم بپردازد، موضوعی که با وجود تأکید خود قرآن بر آن مدتهاست که از سوی علماء و اندیشمندان اسلامی به بوته فراموشی سپرده شده است. آیت الله سید محمد تقی مدرسی با وقوف نسبت به خلاء بزرگ موجود در زمینه عدم پرداختن نویسندگان و محققان به قرآن به این موضوع و تحقق و پیدایش اندیشه تدبیر در قرآن در ذهن تمامی افرادی که خواهان سیراب شدن از چشمه همیشه جوشان آن می‌باشند، اهتمام ورزیده است. طی این بررسی مختصر و اجمالی کوشیده شده تا ابعاد و زوایایی اقدم مؤلف در کتاب تفسیر (من هدی القرآن) را به خوانندگان ارائه کنیم.

زمینه‌های تألیف و انگیزه مؤلف

بی شک قرآن کریم در نزد تمام مسلمانان از احترامی بسیار و فزاینده‌ای برخوردار است و همگی در

* - این مقاله در مجله عربی زبان البصائر شماره ۱۵ چاپ بیروت چاپ و منتشر شده است.

اینکه این کتاب اولین منبع قانون و احکام اسلامی می باشد اتفاق نظر دارند. اما به علت فقدان یک دیدگاه مشخص و معین که خطوط و محورهای رفتار و عکس العمل ما در قبال ارشادات این کتاب را ترسیم و تبیین کند همچنان استنباط و فهم حقایق و معانی قرآنی و استفاده از آن از حوزه های عمیق شدن به دور مانده است. در این میان برخی از علماء موارد استفاده از قرآن را به پانصد آیه احکام شرعی منحصر می دانند و برخی دیگر آنرا به امور بلاغی و نحوی و بعضی دیگر به موضوعات علمی محدود می کنند. با وجود کثرت تألیفات در علوم قرآنی باید گفت تمامی آنچه که تاکنون در این زمینه به نگارش در آمده از احاطه عملی و واقعی مفاهیم و معانی قرآن عظیم ناتوان بوده است و غالب آنها تکرار مقولات و موضوعات علوم قرآنی مانند تجوید و موارد مشابه آن می باشد و هر ناظری که در مقابل آنها قرار می گیرد دیدگاه جدیدی را برای شیوه و راه استفاده عمیق از قرآن نمی یابد.

اغلب تفاسیر موجود در دسترس دنباله رو همان تفسیر مبتنی بر اصول تفسیر سنتی و جزء به جزء که الفاظ و عبارات و شواهد و قصص تاریخی را تفسیر و تحلیل می کند، بوده و در آنها خط مشی مباحثه و یک شیوه اصلی که خواننده را به سمت استفاده از ابعاد علمی و تربیتی هدایت کند مد نظر قرار نگرفته است.

از اینرو اکثر این تفاسیر بطور عمده همراه با ابهام بوده و برای خواننده. موقعیت استفاده از قرآن را دشوار و دور از دسترس می سازد. و مهم تر آنکه احادیث رسول الله (ص) و اهل بیت (ع) نیز بدور از مباحث و مقولات تفسیری مانده است. امری که باعث انحراف عملی تفسیرات مکتوب و یا غالباً پرداخت و نگارش آنها بر اساس تفسیر به رأی و یا تفسیر بالظاهر بوده، علاوه بر آن عمده ترین معضلی که تفاسیر مذکور با آن مواجه بوده اند ناتوانی آنها در امر بر قرار کردن رابطه میان قرآن یا واقعیات عملی و جاری موجود در زندگی معاصر مردم است. چنین ارتباطی یکی از مهمترین اهداف قرآن عظیم است که بر انسان فرو فرستاده شده تا وی را به مسیر و راه راست و مستقیم هدایت کند.

قرآن کریم از فضای درسی محافل اسلامی و حوزه های علمی بدور مانده و از سوی اندیشمندان و علما و مدرسان حوزه ها و مفسران قرآن برای تحقیق و تدبیر و مرتبط ساختن معانی و مفاهیم آن با زندگی و حیات بشری مورد اهتمام و عنایت مناسب قرار نگرفته است.

آنچه که در فوق آمد، همگی انگیزه هایی بوده که مؤلف را به سوی تألیف ممتاز و توأم با اسلوب جدید این تفسیر سوق داده است.

همچنانکه قرار داشتن و گذار امت اسلامی از موقعیت و شرایط دشوار و دردناک در طول دهرهای گذشته تاکنون موجب شده است تا مؤلف دیده خود را در برابر کُل و مجموعه اوضاع جهان اسلام بگشاید و وقایع آن تأثیر عمیقی را در تفکر و اندیشه وی بر جای گذارد. این وضعیت است که پرسش های متعددی را بویژه در رابطه با فعالیت ها و اقدامات مسلمانان در ذهن مؤلف ایجاد، و خلاصه ها و مجمل اصلی پاسخ تمامی این پرسش ها این است که ریشه معضلات و مشکلات فقط و فقط دور شدن امت اسلامی از منبع و

سرچشمه اعتقادی خود، قرآن کریم است و علاج و درمان واقعی از طریق بازگشت به این منبع و تمسک به نور روشنگر و ضد واپسگرایانه آنست که تحقق و میسر خواهد بود.

چگونگی نگرش مؤلف به قرآن

در این تفسیر که کار مؤلف «آیت الله مدرسی» آن به طور اساسی بر اسلوب الهام مستقیم و بی واسطه از قرآن استوار می باشد. نظر و اندیشه جدیدی در علوم قرآنی ارائه می شود که به ندرت مورد اهتمام بوده است در این تفسیر ما افق های جدیدی را در زمینه قرآن می یابیم که برای مدت مدیدی در میان امت اسلامی، ناپدید باقی مانده اند «آیت الله مدرسی» در این تفسیر به قرآن و احادیث رسول (ص) و اهل بیت (ع) و مشاهده واقعیات جاری برای تطبیق آن یا آیات قرآنی تکیه کرده است. تفسیر فوق الذکر که تهاّم با چنین اسلوبی به نگارش در آمده ما حاصل ارتباط عمیق و نزدیکی است که مؤلف را با قرآن مرتبط می سازد. وی در جزء اول تفسیر در تبیین نظر و احساس خود مبتنی بر ضرورت و لزوم نزدیکی بر قرآن و تدبیر و اندیشه در آیات می گوید: «قرآن برای یک نسل و یا یک قرن نازل شده است. آن کلام خداوند بزرگ است که ما در بستر زمان و از روز ازل تا روزی که زمین و زمینیان به خدا باز می گردند امتداد می یابد و در تکمیل پیام پیامبران از روزی که از آسمان نازل شد تا روز قیامت همراه انسان خواهد بود از اینرو آن کتابی است که همه را در بر می گیرد اما هیچکس توان احاطه و اشراف بر آن را نخواهد یافت».

از آنجا که عقل بشری همواره در حال تکامل و رشد می باشد، ناتوان و عاجز از دریافت و درک یکباره تمام حقایق باقی می ماند و از اینرو برتری علمی قرآن بر عقول بشری همچنان حفظ شده و به قوت خود باقی است.

اگر که عقل کوچک و برخوردار از ظرفیت محدود انسان از احاطه کامل به اسرار قرآنی ناتوان می ماند، حال باید پرسید آیا زبان آدمی از توصیف و تشریح آن عاجز نیست؟! این خود قرآن است که خود را برای ما توصیف می کند و چشم اندازهای دانش و معرفت را بر روی ما می گشاید و چنانچه ما در ژرفای آن غوص نمائیم به خصایص و صفات برگزیده قرآنی بیشتر واقف خواهیم گردید.

قرآن یگانه کتابی است که خواننده اش از تلاوت آن خسته و ملول نمی شود و هر چه بیشتر متون و آیه های آنرا بر می خواند شوق و شغف مطالعه آن در وی بیش از پیش فزونی می گیرد. راستی چرا این گونه است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت که زیرا خواننده با هر بار خواندن قرآن تازگی و طراوت تازه ای در آن می یابد و به دانش نو شناخته راه می یابد و افق جدیدی را فرا روی خود گشاده می بیند.

آری شاید انسان در کسب احاطه و اشراف بر معارف و دانش های قرآن از نفس فرو افتد اما قرآن از بخشش و عطا و افاضه فراوان باز نمی ایستد، همچون ابری پر نعمت با برکات دائمی خود و بدون توقف از عطا و بخشش زمین را سیراب می کند. از اینرو بر ماست که در دریایی وسیع قرآن که سواحل در برابر

امواج آن توان ایستادن را ندارند غوص کنیم. این قرآن است که به صفات و ویژگی‌های مختلف خود را توصیف می‌کند و ما را به استفاده و استفادۀ از منبع سرشارش فرامی‌خواند آنجا که خداوند جل جلاله در کتاب عزیزش می‌فرماید: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ المائدة: ۲۱۶

قرآن و سنت شریف بر ضرورت تدبیر در قرآن برای استخراج علوم و واکنش‌های واقعی تأکید کرده‌اند. مجموعه‌ای از آیات بینات و روایات معصومین (ع) در دست است که بر این امر تأکید دارند. زیرا فلسفه نازل شدن قرآن اساساً تدبیر در آیات آن و تعمق در آنها و استخراج و دریافت معانی و حقایقش و گرفتن بند و اندرز بدن است.

تدبیر در استخراج قرآن به انسان امکان فهم و درک مضمون آنرا می‌دهد، زیرا خداوند سبحان و تعالی در کتاب کریم خود نور و پرتوی را به ودیعه نهاده که انسان با آن به سوی حق هدایت می‌گردد.

این همان هدف نازل کردن قرآن کریم است خداوند تعالی در کتاب کریم خود می‌فرماید: ﴿کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و یتذکر اولوا الالباب﴾.

برای آنکه انسان در برابر قرآن انعطاف پذیر گردد و وجودش سرشار از معارف و حقایق آن شود باید انوار الهی به آینه قلب و دلش تابانده و آنرا روشن نماید تا به محض دریافت آن حقایق پذیرای آن باشد و در برابرش از خود تعصب بروز ندهد و بدینگونه قفل‌هایی را پدید نیآورد که مانع استفاده از قرآن می‌شوند؛ خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفَرَّانِ ام عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا﴾.

زیرا اندیشه و تدبیر همان راه مستقیم عمل به قرآن می‌باشد و تنها کسی به راهنمایی‌ها و توصیه‌های آن عمل کرده که در آیات کریمه‌اش تدبیر و اندیشه کند و معانی آنرا درک و استفهام نماید. ثانیاً تدبیر در قرآن به انسان امکان فهم و درک مضمون آنرا می‌دهد زیرا خداوند سبحان و تعالی در کتاب کریم خود نور و پرتوی را به ودیعه نهاده که انسان با آن به سوی پروردگار عظیم خود هدایت می‌گردد، و به او ایمان می‌آورد و پس از این ایمان آوردن است که احکام و قوانین الهی را به اجراء در می‌آورد، به این ترتیب آدمی تنها یک راه را فراروی خود خواهد داشت و آن همان استقبال و گشایش در برابر قرآن و کسب آماجگی فهم و درک آن می‌باشد. در قرآن کریم خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يَخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ یا بررسی اجمالی نظریه مؤلف در مورد قرآن و بویژه موضوع تدبیر به شاخصه‌هایی دست می‌یابیم که میانی مورد استفاده و تکیه صاحب تفسیر در این نظریه و نگرش جدید به قرآن کریم است. میانی مذکور را می‌توان به این

۱- اصالت و نوگرایی:

عمده‌ترین و اصلی‌ترین معضلی که فرهنگ معاصر ما در جامعه پیشرفته امروزی با آن دست به گریبان است ایستایی و جمود در مبانی و اصول و عدم استقبال از نوگرایی و تجدد و یا التزام به یک فرهنگ متجدد و نوگرای محض و کاملاً به دور از اصول و مبانی اولیه است، و متأثر از دو خط مشی متضاد مذکور یعنی خط مشی پرستش و تقدیس در برابر اصول قدیمی و اغراق در پایبندی به آن و اسلوب افراطی که به عنوان واکنشی در مقابل خط مشی اولی بوده و خود باختگی در برابر فرهنگ جدید وارداتی است اسلوب و خط مشی دیگری بروز کرده که به انطباق و پذیرش فرهنگ بیگانه ایمان دارد و متأسفانه اکثر کسانی که به این خط مشی پایبندند کورکورانه در این راه گام نهاده و راه میانه دو گروه فوق‌الذکر و برقراری تعادل در میان آنها را در پیش نگرفته‌اند، بلکه به نفع یک گروه بر دسته دیگر تاخته‌اند، بریژه اندیشمندان نوگرایی که خواسته‌اند میان قدیم و جدید رابطه و سازش ایجاد کنند. اما آنها نیز در تأمین نظرات و ایده‌های خود از اصول و مبانی بهره‌برداری شخصی کرده و به این ترتیب خط مشی جدیدی ظهور کرده که به تلفیق و اختلاط میان این دو دسته ایمان و اعتقاد دارد. این خط مشی جدید به مراتب از دو اسلوب و خط مشی قبلی بدتر و نامطلوب‌تر می‌باشد.

در میان این باورها و اعتقادات متضاد و ضد نقیض اندک اندیشمندان و علمایی هستند که اندیشه آنها به نور آگاهی و درک و استنباط عمیق اصول و فهم واقعیات و ضروریات جدید روشن و منور می‌باشد و با دقت و عنایت میان دو گروه و دسته مذکور تعادل و اجماع برقرار کنند.

از طریق پی‌گیری و بررسی اندیشه صاحب تفسیر بود که من به این مسأله اساسی در تفکر و ایده‌های وی پی بردم. مسأله و موضوعی که وی در کلیه مکتوبات و تألیفات خود بدان ملتزم و پایبند است، چرا که ایشان شخصیت علمی آگاهی است که از طفولیت دروس سنتی حوزه را فرا گرفته و به پایان رسانده در هیجده سالگی دروس خارج را فرا گرفته و در همان حال در جریان واقعیات و حقایق جامعه قرار گرفته و جریان تحولات و وقایع سیاسی امت اسلامی را فهم و درک کرده و نیازها و مستلزمات آنرا دریافته و به نقاط ضعف و کاستی آن واقف گردیده و در جهت تربیت نسلی تلاش کرده که برای علاج دردهای جامعه به هر دو برداشت و نظریات مذکور ایمان داشته باشد. به این ترتیب است که او در عین حالی که دروس خارج را فرا می‌گرفتی آموزشی‌های خط مشی و اسلوب خود یعنی تدبیر قرآن را به جوانان دانش پژوه تعلیم می‌داده است و مقولات آنرا در کتاب معروف خود «بحث‌هایی در قرآن حکیم» تدوین و تألیف کرده است.

با این وصف شاهدیم که قرآن به عنوان یک موضوع محوری در کانون اهتمامات فکری ایشان و نگرش وی قرار دارد. نگرشی که بر اساس آن حوزه‌ها و علمای آن باید در درجه اول تمامی تلاش و کوشش

خود را بر محور قرآن و به سوی آن هدایت و متوجه نمایند، زیرا قرآن منبع اصلی مسلمانان در فهم معارفشان می باشد، اکنون با توجه به آنچه که بیان شد، باید گفت در شرایطی که امت اسلام بیش از هر زمان دیگر به تمسک و توسل به اسلوب و خط مشی ارائه شده توسط قرآن و تعالیم و احکام آن به علت شدت و حدت تهاجم فرهنگی غرب، علیه ما نیازمند بوده، جدا کردن این کتاب از جریان زندگی و حیات سیاسی اقتصادی و اجتماعی یکی از علل اصلی عقب ماندگی مسلمان در عصر حاضر است. در واقع امت تنها در سایه ارتباط و پیوستگی عمیق به ریشه ها و سرچشمه های اصلی تغذیه کننده خود است که قوام و اعتلامی یابد و چنانچه پیکر و بدنه امت از ریشه های قوام دهنده و نشاط و حیات بخش خود جدا گردد، آفات و بیماری و خشکی و مرگ در انتظار آن خواهد بود. لذا قرآن راهبر و راهنمای ما در زندگی و حیات معاصر و به سان پرتو و شعاع جدیدی است که هر روز تابیدن می گیرد تا سراسر زمین را با فروغ و روشنی خود منور سازد.

﴿ کتاب انزلناه اليك لتخرج الناس من الظلمات الى النور ﴾.

﴿ يا ايها الناس قد جاءكم برهان من ربكم و انزلنا اليكم نوراً مبيناً ﴾.

﴿ هدا بصائر من ربكم و هدى و رحمة لقوم يؤمنون ﴾.

با وجود آنکه صاحب تفسیر در درجه مجتهدان برجسته به شمار می آید و به رغم اهتمام وی به فقه و تدریس دروس خارج فقه ایشان با خود عهد بسته دستاورد مفید و مثمر ثمری را در زمینه قرآن به امت اسلام و حوزه های علمیه تقدیم کند. این حسن نیت و بذل اهتمام شدید در امر تحقق و عملی ساختن این خواسته و هدف ممتاز و برجسته که قرآن را با زندگی پشتر مرتبط می سازد ایشان را مساعدت و معاضدت کرده است. با نگاهی به تفسیر مذکور در می یابیم که در سرتاسر و جایی جایی صفحات آن یک دید و نگرش قرآنی از دریچه واقعیات جاری در جامعه معاصرمان ارائه می گردد.

مؤلف تفسیر خط مشی و اسلوب صریح و آشکاری برای حوزه های علمیه در این زمینه ارائه و ترسیم کرد که امروزه گروه گروه از طلاب این اسلوب را در حوزه ها فرا می گیرند.

ایشان همواره طلاب را تشویق می کنند که به قرآن بذل اهتمام نموده و آنرا در مرکز و محور اهتمامات روزانه درستی خود قرار دهند و برای آن اولویت نخست را قایل شوند. خود قرآن و سنت شریف نیز به این امر تأکید کرده اند زیرا قرآن تنها منبع تعالیم و احکام بوده و پیروی و توسل و کسب هدایت از غیر خود را نهی کرده است: ﴿ فاما ياتينكم مني هدى فمن تبع هداي فلا يضل ولا يشقى ﴾.

﴿ ولا تبعوا الهواء قوم قد ضلوا من قبل و اضلوا كثيراً و ضلوا عن سواء السبيل ﴾.

در روایتی از حضرت رسول (ص) آمده «من آثر القرآن على ما سواه هداه الله و من طلب الهدى في غيره اضله الله».

از امام (ع) روایت شده است که «كلام الله لا تتجاوزوه ولا تطلبوا الهدى في غيره ففضلوا».

حتی دانش و معارف اهل بیت نیز از کتاب خداوند یکتا سرچشمه گرفته است. در حدیثی که از امام

علی (ع) نقل شده آمده است که از ایشان پرسیده شد «هل عندکم من رسول الله شیء من الوحي سوی القرآن؟ قال: لا، والذي فلق الحبة وبرأ النسمة الا ان يعطي عبداً فهماً فی کتابه».

۲ - عقل

در خصوص این خط مشی و اسلوب که مؤلف در تفسیر خود بدان نگارش تفسیر کرده یعنی اسلوب استلهام مستقیم از قرآن بواسطه انگیزش و تحریک تعقل و تأمل و تفکر در آیات قرآنی را شاید کسانی باشند که به استفاده از عقل در تدبیر و تفسیر قرآن حکیم ایراد اشکال کنند.

حال باید پرسید آیا استفاده از عقل و تعقل در تدبیر قرآن مجاز است؟ و آیا صدور حکم بواسطه استنتاجات عقلی از قرآن امری مجاز است؟

این پرسش‌ها موارد اختلاف نظر و تفاوت دیدگاههای میان مذاهب و گروههای مسلمان بوده و همچنان پاسخ مشخص و صریحی برای آنها وجود ندارد.

صاحب تفسیر، در این زمینه اسلوب صریح و مشخص را دارد که در تدبیر خود در قرآن کریم و در کتابش (التشریح الاسلامی - جلد اول) بدان استناد کرده و به شکلی علمی و تحلیلی نظرات را به سوی آن معطوف می‌دارد و آنرا تشریح می‌کند.

خداوند یکتا انسان را به تدبیر در کتاب خود امر فرموده و کسانی را که بر قلبهایشان در امر تدبیر در کتاب الهی قفل و حاجز نهاده‌اند مورد سرزنش و توبیخ قرار داده ﴿أفلا يتدبرون القرآن أم علی قلوب أفئالها﴾.

خداوند هدف از نازل کردن قرآن را تنها تدبیر در آیات آن و استفاده از عبرتها و دروس قرآنی دانسته و هر فردی تنها از طریق تفکر در آیات قرآن و کسب معرفت عواقب امور و شأن و نزول آیات و عبرتهای قرآنی است که امکان استفاده و استفاضه از این کتاب مقدس را می‌یابد. همچون بازدید کننده‌ای که در برابر یک تابلوی هنری رنگ و روغن قرار گرفته و به دقت و عمیقانه و به منظور پی بردن به ماهیت اندیشه‌ها و دیدگاهها و نظرات آفریننده آنرا می‌کاود.

قرآن برای همه مردم و کسانی که در صدد کسب معرفت و آگاهی و فیض از آن می‌باشند بویژه حکما و خردمندان نازل شده است: ﴿کتاب انزلناه مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوالالباب﴾ این به معنای آنست که از انسان انتظار می‌رود برای درک و فهم حقایق و چگونگی امور تدبیر و اندیشه کند.

قرآن در آیات متعدد انسان را به تفکر و تأمل در نشانه‌های عظمت خداوند و آسمان‌ها و زمین دعوت کرده و با عبارات: ﴿أفلا تعقلون... اولوالالباب... افلا تدکرون و غیره انسان را به تعقل و تدبیر فرا می‌خواند. این امر به معنای آن نیست که انسان با عقل خود در قرآن اجتهاد کند و فارغ از هرگونه ملاحظات مبتنی بر شریعت مبادرت به تفسیر به رأی نماید.

انسان را از تفسیر به رأی بر حذر داشته شده: «من فسر القرآن برأیه فقد تبوأ مقعده من النار». اما تدبیر با

تفسیر متفاوت و مختلف است «تدبیر به معنای تحمیل آراء و افکار زاید بر آیات کریمه قرآنی نبوده، بلکه بر معنای تسلیم و پذیرش در برابر علوم قرآنی و تأمل در مفاهیم آیات آن و نگرش به زندگی از دریچه آنها و تلاش برای فهم حقایق و واقعیات طبیعت و آفاق انفس بدان است». تفسیر به رای حرام است در حالیکه تدبیر در قرآن یک ضرورت است.

«تدبیر عبارت است از تفکر متمرکز در آیه به منظور شناخت صریح و مشخص حقیقی که آیه مذکور آنرا خاطر نشان و گوشزد کرده است به این ترتیب هدف و منظور از تدبیر حصول علم به قرآن برای احترام از تفسیر به رای آیات قرآنی و تفسیر مبتنی بر علم و آگاهی آن است».

تدبیر همان تعمق و تأکید بر مفهوم آن به قصد فهم و درک عواقب امور است تا انسان بدین وسیله از وقایع گذشته عبرت گرفته و خود سازی کند.

اما باید گفت هر کسی محق به تدبیر در آیات قرآنی نیست و این عمل تنها با تعقل فارغ از ملاحظات شخصی و بدور از سوابق ذهنی که انسان به هنگام خواندن آیات قرآنی به عنوان مفاهیم و معانی آن بر آن می پیوندد و بدون تأویلات باطل و خودسرانه میسر خواهد بود.

از اینجا در می یابیم که دین نسبت به عقل انسان اعتماد داشته و برای آن با حقایق هستی ارتباط قایل می باشد تا انسان مسئولیت های معین خود را بر دوش گیرد و به تعهدات خود ملزم باشد تا امکان هرگونه توجیه و تفسیر اعمال غیر مجاز از وی سلب گردد زیرا عقل به منزله حجت بر او می باشد.

از اینروست که صاحب تفسیر مذکور ایمان عمیقی نسبت به این امر دارد که تعقل بدور از هوا و هوس قادر به درک و استنباط حقایق و افکار و عبرت های قرآن حکیم است.

۳- آیات قرآنی خود تفسیر کننده یکدیگر هستند.

این نظریه که صاحب تفسیر بدان استناد دارد، همان استلزام مستقیم از قرآن کریم از طریق تفکر در آیات آن و فهم و درک مبهم قرآن از طریق خود این کتاب مقدس و منطبق با اسلوب معینی است که اهل بیت (ع) بدان اشاره کرده اند.

این اسلوب بر تفسیر قرآن با آیات قرآنی استوار است و در اشاره به این امر است که روایاتی از اهل بیت (ع) نقل شده است: رسول خدا (ص) می فرمایند: «آیات قرآنی تصدیق کننده یکدیگرند پس شما آیات آنرا با آیات دیگرش تکذیب نکنید».

امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید: «به کتاب خداوند یکتا بصیرت می یابید و به آن سخن می گوئید و می شنوید و آیات آن زبان حال یکدیگر و شاهد همدیگرند. این کتاب با آنچه که در نزد خداست یکی است و تفاوت و اختلافی ندارد و صاحب و دارنده آنرا با خداوند یکتا مخالفت و معارضتی نیست».

چنین مفهومی مضمون آیه ذیل است که می فرماید ﴿أفلا يتدبرون القرآن ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً﴾.

برای درک و استنباط تطابق اجزاء و آیات قرآنی با یکدیگر باید بدنبال وسیله‌ای در خود قرآن بود که این وسیله همان تدبیر در قرآن و مراجعه به آیات آن به هنگام ناتوانی از درک و دریافت تفسیر یک آیه می‌باشد، در آن وقت است که حقایق در برابر انسان صریح و روشن گردیده و مبین و دالّ به یگانگی خداوند و یکپارچگی و وحدت حقایق خواهد بود که تناقضی در آنها وجود ندارد.

رد متشابه با محکم

امام رضا (ع) می‌فرماید: «من رد متشابه القرآن الی محکمه فقد هدی الی صراط مستقیم». این به معنای آنست که هر متشابهی ممکن است مفهوم و معروف باشد و متشابه برای شخص و فردی دیگر محکم باشد. به عبارت دیگر فهم مردم از قرآن متفاوت و مختلف است و این امر ناقض و مغایر اصل حکمت در قرآن کریم نمی‌باشد. قرآن کریم بر رسول (ص) نازل شده تا وی آنرا به تمامی بشریت در طبقات مختلف و گوناگون آن ابلاغ کند. از آنجاکه طبیعت مردم در فهم و علم و ایمان متفاوت و مختلفند، است باید آیات قرآن نیز از درجات مختلفی به لحاظ قابل درک و فهم بودن در نزد مردم برخوردار باشد.

خداوند سبحان و تعالی نیز امر فرموده تا از محکم پیروی و اطاعت شود و از پیروی متشابه نهی فرموده از ایتروست که در متن حدیث شریف در رابطه با تفسیر متشابه آمده است: «ما شبه علی جاهله».

بنابراین برای کسی که فهم و درک آیدای محقق و میسر نگردیده ۲ راه در برابر وی قرار دارد:

۱- اینکه در معنی آیه درنگ کرده و از سر غرور مدعی گردد که قادر به فهم آیه است و آنرا تفسیر به رای کرده و همراه شود و سایرین را نیز همراه سازد.

۲- باید بدنبال فردی باشد، که به لحاظ علمی بالاتر از وی قرار دارد، تا معنی و مفهوم آیه را از او فراگیرد، و چنانچه حتی با تعلیم و یادگیری نیز نتوانست به مفهوم آیه پی برد باید مفهوم آنرا به اهل آن واگذار کند.

موارد مذکور حقایقی است که آیه کریمه ذیل آنرا خاطر نشان می‌سازد:

﴿ هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هنّ ام الكتاب و اخر متشابهات فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله ﴾

در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «ان القرآن فيه محکم و متشابه فاما المحکم فنؤمن به و نعمل به و ندین به و اما المتشابه فنؤمن به و لا نعمل به».

سبک و سیاق قرآن

سبک و سیاق قرآنی نیز نقش عمده‌ای را در فهم و استنباط آیات قرآن بوسیله یکدیگر دارد. زیرا قرینه یک وسیله عملی برای توضیح و تشریح مقصود و مطلوب است بویژه زمانی که الفاظ را با یکدیگر مقایسه کرده و در پی حصول به رابطه موجود میان افکار و ایده‌ها برآئیم در این صورت است که به معنی

مورد نظر دست می‌یابیم. بی‌شک قرار داشتن یک واژه و لفظ در جایگاه و چارچوب اصلی آن در جمله بر معنا و مفهوم خود روشنتر و صریح‌تر دلالت دارد تا کلمه‌ای که بدون سیاق و سبک نگارش مشخص و معین در میان جمله‌ای قرار گرفته است.

بعلاوه آخر آیات نقش مهم و عمده‌ای در بیان و شرح سیاق آیه و معنای کلی آن برخوردار می‌باشند، زیرا آخر آیه معنای سابق آنرا تفسیر می‌کند مانند آیه ذیل: ﴿هو الذي ينزل الغيث من بعد ما قنطوا وينشر رحمته وهو الولي الحميد﴾

«ولی» کسی است که بندگان خود را دوست دارد و بر آنها باران فرو می‌فرستد و «حمید» بر سر آنها سایه رحمت خود را می‌گستراند، با این وصف شاهدیم که رابطه مستحکمی میان ولایت و فرو فرستاده شدن باران و حمد و گسترش رحمت وجود دارد.

یکی از بزرگترین کاستی‌های حاضر بسیاری از تفاسیر اسلامی

بدور بدون آنها از احادیث حضرت رسول (ص) و اهل بیت (ع)

است، درک و استنباط معارف قرآنی بدون استفاده و بهره‌گیری

از سنت شریفه و اهل بیت (ع) میسر و ممکن نمی‌باشد.

برای اعراب وجود چنین رابطه‌ای به گونه‌ای بدیهی و بدون تکلف قابل رؤیت بود زیرا قرآن کریم کتابی علمی و واقعی و کاملاً منطبق با عقل و منطق بود.

روزی مرد عربی شنید که شخصی آیه‌ای از آیات قرآن را بدینگونه تلاوت می‌کند: ﴿والسارق والسارقة فاقطوا ايديهما جزاء بما كسبا نكالا من الله و الله غفور رحيم﴾. مرد عرب به محض شنیدن این تلاوت به فرد تلاوت کننده گفت: اشتباه خواندی. مرد تلاوت کننده پرسید چرا؟ مرد عرب گفت مقفرت و بخشش و رحمت با قطع دست سارق تناسب ندارد. در این هنگام بود که مرد تلاوت کننده متن صحیح آیه شریفه را به یاد آورد و چنین خواند: ﴿... والله عزيز حكيم﴾

آنگاه مرد عرب گفت: آری با عزت خود آنرا می‌گیرد و با حکمت خود آنرا قطع می‌کند. در واقع این عرب بادیه نشین نسبت به این امر واقف بود که چگونه باید پایان آیه به لحاظ رابطه واقعی و حقیقی با ابتدای آن متناسب باشند.

همچنین ما بواسطه شناخت خود نسبت به رابطه علمی و منطقی که میان آیات وجود دارد ارتباط دقیق آیه‌ای از قرآن آیه دیگر را تشخیص می‌دهیم. قرآن انسان را برای شناخت این حقایق از طریق تأمل و تفکر و تعقل ترغیب و تشویق کرده است و عباراتی از قبیل أفلا تعقلون... تفكرون... تبصرون... معتبرون... را بارها تکرار کرده است.

به این ترتیب زمانیکه قرآن از آسمان‌ها و زمین و افلاک و نجوم سخن به میان می‌آورد، مضمون کلام

خود را با مقوله عقل و ایمان و توحید مرتبط می‌سازد و در این میان عاقل کسی است که از ارتباط میان این دو موضوع آگاهی و شناخت دارد.

به آیه ذیل توجه فرمائید: ﴿والهکم اله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل و النهار و الفلک التي تجری فی البحر بما ینفع الناس و ما انزل الله من السماء من ماء فاحیاء به الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابة و تصریف الرياح و السحاب المسخر بین السماء و الارض لآیات لقوم یعقلون﴾ تنها افراد و کسانی که از عقل این موهبت الهی به ودیعه نهاده شده در انسان تمتع و بهره می‌برند و به خوبی از آن استفاده می‌کنند، از دریچه آیه فوق رحمت و اسعه جاوید الهی را به عینت می‌بینند و می‌دانند که این تنها خداوند یگانه است که شایسته حب و اطاعت و عبادت می‌باشد.

از سوی دیگر سبک و سیاق قرآنی نیز در استخراج مفهوم و معنای واژگان و ابهامات و رموز آن از طریق مراجعه به معنای واژگان مشابه در سایه آیات و سوره‌های قرآن نقش عمده‌ای را بر خود می‌باشد، به این صورت که به هنگام ناتوان شدن از فهم و دریافت واژه‌ای در سوره‌ای معین به ناچار برای روشن شدن و تبیین معنی آن در صدد جستجو در سوره‌های دیگر بر می‌آئیم. به عنوان مثال مفسران در تفسیر آیه ﴿وهمت به وهم بها لولا ان رأی برهان ربه﴾ دچار اختلاف و چندگانگی نظرات و عقاید برداشت‌ها شده‌اند به این شکل که برخی گفته‌اند منظور از عبارت «هم بها» در صدد ضرب و شتم آن بر آمده بوده و برخی دیگر آنرا به معنای در صدد انجام کار قبیح و ناشایست با آن بر آمد، تفسیر کرده و گروه دیگری نیز با رد این تفسیر آنرا به معنای حرکت کردن برداشت کرده‌اند. اما با مراجعه به قرآن کریم و آیات دیگر متوجه این اشتباه شده و اتهام ناشایستی را که متوجه حضرت یوسف (ع) گردیده رد می‌کنیم، زیرا وی معصوم بوده است.

حال اگر آیه مذکور را تا پایان آن بخوانیم و مفهوم واژه «المخلصین» را مد نظر قرار دهیم بدون شک تمامی شک و تردیدها بر طرف خواهد گردید زیرا دنباله آیه بدین قرار است:

﴿ولقد همت به وهم بها لولا ان رأی برهان ربه كذلك لنصرف عنه السوء والفحشاء انه من عبادنا المخلصین﴾

حال چنانچه به تفسیر واژه «المخلصین» در آیات دیگر قرآن کریم مراجعه کنیم واقعیت امر به راحتی بر ایمان مشخص خواهد شد. به دو آیه شریفه ذیل توجه فرمائید:

۱- ﴿قال رب بما اغویتني لازیتن لهم فی الارض ولاغویتهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین﴾

۲- ﴿قال فبعزتک لاغویتهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین﴾

صاحب تفسیر «من هدئ القرآن» در تفسیر آیه شریفه مذکور می‌گوید:

مردم در برابر اغواءات و تحریکات شیطان به سه دسته تقسیم می‌گردند: گروهی از آنها در چنبره این اغواءات می‌باشند و در همه موارد به آن پاسخ مثبت می‌گویند که این افراد همان مشرکان و کافران هستند. گروه دیگر کسانی هستند که به طور کلی سیرت و رفتار آنها در زندگی صحیح و درست است اما با

این وجود تحت تأثیر شیطان قرار گرفته و گاهی در برابر آن بسست و ضعیف می‌شوند و گروهی نیز شیطان هرگز قادر به منحرف کردن آنها نمی‌باشد و آنها همان مخلصین هستند، کسانی که در ایمان خالص گردیده‌اند مانند انبیاء و امامان...»

۴- قرآن و سنت

یکی از بزرگترین کاستی‌های حاضر بسیاری از تفاسیر اسلامی بدور بودن آنها از احادیث حضرت رسول (ص) و اهل بیت (ع) است. این جدایی و دوری امری طبیعی و عادی نیست زیرا درک و استنباط معارف قرآنی و علوم و گنجینه‌های آن بدون استفاده و بهره‌گیری از سنت شریفه و اهل بیت (ع) میسر و ممکن نمی‌باشد و عقل انسان در برابر علوم و اسرار محفوظ در کتاب ناتوان و عاجز می‌گردد. خداوند تعالی نیز برای شناخت اسرار و معارف قرآنی به ما امر فرموده که از وسیله‌ای سالم و درست که همان سنت شریفه می‌باشد، استفاده و بهره‌گیری نمائیم زیرا سنت شریفه منبع شرع و سرچشمه پر برکت معارف قرآنی است.

در قرآن کریم آمده است ﴿وما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا﴾ به این ترتیب سنت به عنوان راه و وسیله‌ای برای شناخت و کسب معرفت و حجتی از خداوند در احکام شرعی است که با کتاب مقایسه شده است. بدنیال آن سنت رسول الله (ص) با علومی که از اهل بیت (ع) روایت و نقل شده مقایسه می‌گردد و آن زمانی است که پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند:

«انی تارک فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا ابداً». همچنین ایشان فرموده‌اند: «انی متخلف منکم خلیفین، کتاب الله و عترتی ما إن تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی وانهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض».

با این وصف قرآن کریم و اهل بیت (ع) جلوه‌گر یک وحدت و مکمل یکدیگر و کامل کننده هم می‌باشند، که جدا کردن آنها از یکدیگر میسر و ممکن نیست و چنانچه آندو را از هم جدا کنیم، گرفتار ضلال و گمراهی و انحراف در هر زمینه خواهد شد. زیرا در ایامی که حضرت رسول (ص) در قید حیات بود و در میان امت اسلامی حضور داشتند ضامن عدم انحراف امت بودند، اما ایشان پس از رحلت خود و برای عدم انحراف امت ضمانت لازم را از طریق تمسک امت به اهل بیت (ع) اعطاء کردند.

در واقع از آنجا که قرآن دارای وجوه بسیار است بدون راهنمایی و ارشادات اهل بیت (ع) امکان تحریف قرآن و تفسیر آن بر حسب منافع شخصی آنگونه که علمای درباری و سلاطین جور بدان اقدام کرده و می‌کنند وجود دارد. علت بروز انواع مذاهب و افکار و تئوریهای مختلف در تمام دوره‌های تاریخ به دلیل عدم پیروی امت از اهل بیت (ع) پس از رحلت رسول اکرم (ص) می‌باشد.

از آنجا که قرآن کریم یگانه منبع شریعت برای امت اسلامی بوده، هر گروه و فرقه پس از تاویس و تفسیر قرآن بر انتخاب و استناد آیات آن که همسو و منطبق با عقاید و نظریاتشان بوده اقدام می‌کنند. در این

میان به علت وجود آیات متشابه در قرآن که معنای ظاهری و سطحی آنها برای اغلب مردم علی الظاهر مشخص است، زمینه را برای اقدام طرفداران فرقه‌ها و مذاهب مختلف در جهت تفسیر و تأویل آیات مذکور بر اساس افکار و نظرات خود مساعد می‌کند.

قرآن حکیم ضمن هشدار نسبت به این امر می‌فرماید: ﴿هو الذي انزل عليك الكتاب منه آیات محكمات هنّ امّ الكتاب و اخر متشابهات فاما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله وما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم يقولون انا به كل من عند ربنا﴾
«کسب اطلاع و دریافت مفهوم آیات متشابه با رجوع به احادیث مأثور از اهل بیت».

در متن حدیثی مأثور از امام باقر (ع) آمده است که یزید از ایشان در خصوص معنای آیه ﴿و ما يعلم تأويله الا الله و الراسخون في العلم﴾ پرسید و ایشان در پاسخ گفتند: یعنی اینکه تفسیر کل قرآن را جز خداوند یگانه کسی نمی‌داند و در رابطه با راسخون در علم نیز پیامبر خدا (ص) برترین راسخین است که خداوند یکتا تمامی آنچه از تنزیل و تأویل نازل شده را به وی یاد داده است و چیزی نیست که خداوند نازل کرده و معنای و تأویلش را به وی نیاموخته باشد و اوصیای ایشان پس از وی نیز تمامی تأویل آنرا می‌دانند، که قرآن دارای خاص و عام و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه است و این راسخان در علم می‌باشند که نسبت به این موارد «مطلعند».

از سوی دیگر با مبرم‌تر شدن نیاز مسلمانان به دانستن احکام امور جدید و همراه با پیشرفت ابعاد مختلف حیات بشری گروه‌هایی از عالمان دین اقدام به تفسیر بدون آگاهی و اطلاع دقیق از آیات قرآنی کردند، بی آنکه میان ناسخ و منسوخ و عام و خاص و فرض و ندوب و حرام و مکروه تمییز دهند و به این ترتیب میادرت به قیاس کرده و در تفسیر آیات قرآنی از رأی و نظر شخصی خود استفاده نموده و از کتاب خداوند یگانه و سنت رسولش و هدایت اوصیای ایشان عدول کردند. با بروز چنین وضعیتی بوده که احادیث مختلف در مقام هشدار نسبت به احتراز شدید از چنین افرادی وارد شد. حدیث ذیل نمونه‌ای از احادیث مذکور می‌باشد: از امام صادق (ع) روایت شده است که «خداوند تبارک و تعالی محمد را برانگیخت و به ایشان ختم نبوت کرد و سپس از وی پیامبری نخواهد آمد و کتابی بر وی نازل فرمود و به آن ختم انزال کتاب فرمود و کتابی پس از آن نخواهد بود، و در آن کتاب حلال را حلال و حرام را حرام کرد و حلالش تا روز قیامت حلال و حرامش تا به قیامت حرام خواهد بود و در آن کتاب احکام شرع از پیشینیان و آینده خبر دارد و پیامبر (ص) آنرا به عنوان علم باقی در میان اوصیای خود قرار داد، اما مردم آنها را رها کردند حال آنکه آنها در هر زمانی حجتند و از آنها روی بر تافتند و آنها را به قتل رساندند و از غیر آنها اطاعت کرده و در اطاعت خود خلوص ورزیدند و در این کار خود تا بدانجا اصرار کردند که با هر کسی که دوستی صاحبان امر را ابراز کرد و خواهان کسب علم از آنها گردید از سر عناد و سرسختی در آمدند.

خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿فستوا حطاً مما ذکروا به﴾ ... زیرا آنها قسمتی از قرآن را با قسمت و

آیه‌ای دیگر به زیر سؤال بردند و آیات قرآن را بی آنکه تا پایان آن قرائت کنند، حجت و ارائه خود قرار دادند و در جستجوی و علت و سبب آن بر نیامدند، و آنچه که سر فصل و اختتامیه کلام است مد نظر قرار ندادند و از منابع آن بی اطلاع بودند، زیرا که از علم بی بهره بودند. لذا گمراه شدند و به گمراهی کشاندند، بدانند کسی که ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه و مکی و مدنی و علل نازل شدن آیات و سور و میهم قرآن و الفاظ منقطع و مؤلفه و موارد علم قضا و قدر و تقدیم و تأخیر و مبین و عمیق و ظاهر و باطن و ابتداء و انتهاء و سؤال و جواب و قطع و وصل و مستثنی منه و جار و صفت دلالت کننده بر عبارت آینده و مؤکد منه و مفصل و عزائم و مواضع فرائض و احکام و معانی حلال و حرام که ملحدان در آن هلاک شده‌اند و موصول الفاظ و محمول ما قبل و ما بعد آنرا ندانند، نه عالم به قرآن است و نه اهل آن، و اگر زمانی بدون دلیل ادعای شناخت و علم این قبیل مفاهیم را بنمایند دروغگو و کافر است و به خداوند و رسولش افترا بسته و جایگاهش در جهنم است که بد فرجامی است.»

روش مؤلف تفسیر (من هدی القرآن) پر کردن شکاف و خلاء

حاصل در میان متون و تفاسیر و متن احادیث منقول از اهل بیت

(ع) می باشد، به عقیده صاحب تفسیر تمامی احادیث رسول

(ص) و اهل بیت (ع) در واقع تفسیر قرآن بوده.

روشی را که مؤلف تفسیر در پیش گرفته تلاش در جهت پر کردن شکاف و خلاء حاصل در میان متون تفاسیر و متن احادیث منقول از اهل بیت (ع) می باشد. به عقیده صاحب تفسیر تمامی احادیث رسول (ص) و اهل بیت (ع) در واقع تفسیر قرآن بوده و چیزی جز انعکاسی و بازتاب نور وحی که به قلوب آنان تابانده شده نمی باشد. اما در خصوص اینکه چگونه می توان میان متون تفاسیر با احادیث منقول از اهل بیت (ع) همگرایی و جمع ایجاد کرد، مؤلف تفسیر می گوید: «این امر تنها از طریق حذف قید واژه و لفظ جداگانه آن دو توجه به معانی میسر است، به این ترتیب زمانیکه از آیه کریمه‌ای حقیقتی استنباط می کنیم در متون احادیث در جستجوی موردی بر می آئیم که با آن در ارتباط معنایی و مضمونی باشد و سپس آنرا به عنوان دلیل و حجتی در تأیید معنی آیه و به هدف تکمیل معنای آن ارائه می کنیم... به عنوان مثال زمانیکه در پی آیه‌ای می باشیم که به ما نسبت به نقش علم و دانش و علماء، آگاهی و شناخت می دهد، در توضیح و تفسیر آن به متون احادیث نقل شده پیرامون علم مراجعه می کنیم، فارغ از آنکه چنین متونی در باب آن آیه کریمه آمده باشد و یا خیر. زیرا متون مذکور در هر صورت تفسیری برای آن

آیه کریمه می باشد، چه آن آیه در متن حدیث مذکور آمده باشد و یا نیامده باشد بویژه ادعیه منقول و روایت شده که به حق گنجینه معارف اسلامی و پرتوی از نور وحی است، که بر زبان پیامبر گرامی و اهل بیت (ع) جاری شده است، آیا نباید از چنین متونی در تفسیر آیات با مضامین عرفان قرآن کریم نیم و یا بیش از نیمی از آیات قرآنی را شامل می شود، استفاده و بهره گیری کنیم؟

با وجود عقیده عمیق صاحب تفسیر مبنی بر ضرورت و لزوم کامل شدن ارتباط میان متون احادیث پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان (ع) با قرآن اسلوب وی در تفاسیر قرآن به این امر منحصر و محدود نمی شود، زیرا روایات و بویژه آنچه که در باب قرآن و آیات کریمه آن آمده همواره تفسیر کامل آیات مبارکه قرآنی نیست... در بسیاری از موارد روایات صرفاً بخشی از مفاهیم و معانی آیات را تشریح کرده و بطور کامل تفسیر آن نمی باشد بلکه فقط به یکی از مصادیق آن اشاره دارد و این به معنای آنست که ما باید در جهت دست یابی به سایر مفاهیم از طریق اسلوبی سالم و مشی بر تدبیر تلاش کنیم و این کلیدی است که در صورت دست یابی بدان مآلاً سایر ابواب رموز قرآن بر رویمان گشوده می شود در متن حدیث آمده است که مردی گفت: در مورد تفسیر آیه ای از قرآن از ابا جعفر (ع) سؤالی کردم ایشان در پاسخ به من جواب سؤال را دادند، پس بار دیگر از ایشان سؤال کردم و ایشان با جوابی دیگر که به من پاسخ گفتند و من گفتم چنانم به فدایت شما پاسخ پرسش مرا با جوابی دادید که با پاسخ روز قبل تفاوت دارد ایشان به من گفتند: جابر قرآن را بطنی است و آن بطن را بطنی و ظهری دیگر و آن ظاهر را ظهری دیگر است؛ بدینگونه ما به معنی احادیث متعددی که قائل به بطن هفتگانه و یا هفتادگانه برای قرآن است پی می بریم و همچنین به ارزش تدبیر به عنوان یگانه کاشف رموز قرآن واقف می گردیم و اینکه هر چند تدبرمان بیشتر باشد علم و دانشمان نیز بیشتر خواهد شد.

شرح اسلوبی را که ارائه کردیم نشانگر زمینه فکری مورد اتکای صاحب تفسیر است. این زمینه فکری روایتگر یک مکتب فکری متعانی و نگرشی عمیق به واقعیت و دیدی قوی و نافذ در علوم اسلامی و بویژه قرآن کریم می باشد، که چون دریایی است و علماء ناتوان از نوشیدن و سیراب شدن از آنجا که مؤلف تفسیر، انوار قرآن را منبع الهام بخش کار خود قرار داده، آپشار زلال این انوار اندیشه و حیات و اسلوب و تفکر وی را در خود غرق کرده و قرآن به محور و منبع الهام بخش در زندگی او مبدل گردیده است و این همان اسلوبی است که مؤلف در خط آن سیر کرده و آنرا در کار تفسیر خود به اجرا در آورده است. مؤلف تفسیر قبل از نگارش این تفسیر کتابی را در خصوص نحوه تدبیر وی قرآن به رشته تحریر در آورده است، این کتاب کاری تحقیقاتی در خصوص قرآن کریم می باشد و در آن نگارنده محورهای اسبوب و نحوه نگارش مورد اتکای خود را ارائه می دهد.

اکنون ما پس از آنکه مبانی نحوه تدبیر را عرضه کردیم، ذیلاً چکیده و خلاصه اسلوب عملی تدبیر در قرآن را طرح می کنیم که عبارت از برداشتن گام های عملی به منظور اعمال روند تدبیر در قرآن کریم می باشد.

«شیوه عملی تدبیر در قرآن کریم»

اولاً: ادله زبانی که بتوان به عنوان مقدمه تدبیر در قرآن بدان استناد کرد کدامند؟
به منظور اجرای روند تدبیر در قرآن در ابتداء به مانع مفاهیم زبانی که به نظر میهم می آید برخورد می کنیم به عقیده صاحب تفسیر سه ویژگی اصلی برای دریافت معنای قرآن وجود دارد که عبارتند از:
زبان قرینه و تفسیر روشن و مفهوم.

الف - زبان

با وجود آنکه زبان عربی وسیع ترین و دقیق ترین و زیباترین زبانه است که در هر مورد واژه های نزدیک و کاملاً متناسب با مضمون ارائه می کند و به رغم گزینش و ارائه واژگان جدید توسط اعراب همراه با هر تحول و پیشرفتی در زمینه های مختلف واژگانی که بار تحول و پیشرفت را همراه با سبب موضوعی توأم دارند اما کلمات عربی در هاله ای از ابهام معنایی قرار دارند، بطوریکه امکان ترسیم خط روشنی برای تفکیک مصداق کلمه از سایر معانی مترادف آن موجود نمی باشد.

امروزه اعراب دیگر آن حس قوی را که در گذشته و پیشینیانمان بوسیله آن فرق میان واژگان «قرب» - «اقترب» و یا «فکر» - «افتکر» را تشخیص می دادند، دارا نیستیم دیگر حتی فرق میان دو کلمه «سار» و «سارب» و «دکک» و «اولج» و مواردی از این قبیل را نمی دانیم. این امر ناشی از آنست که:

اولاً: کثرت استعمال واژگان عرب در غیر معانی ادبی آنها به عنوان مثال زمانیکه عرب واژه «قرب» را در زمینه مشخص به جای واژه «اقترب» و یا حتی کلمه «سار» را به جای کلمه «سارب» می آورد حد و مرز کاربردی واژگان مذکور از میان رفته و درهم می آمیزد و شاخصه های اختصاصی آنها از دست می رود.
ثانیاً: ذهنیت ما به مفاهیم و معانی جامد و مشخص برای الفاظ عربی عادت کرده و درک و احساس در خصوص محوریت حوزه معنی کاربردی هر کلمه را از دست داده ایم، ما زمانیکه واژه «جن» را به کار می بریم بلافاصله مفهوم مخلوقی عجیب به ذهنمان خطور می کند بی آنکه حتی برای لحظه ای در خصوص ارتباط کلمه «ج ن ن» با این مخلوق بیاندیشیم. ما همچنین به عنوان مثال کلمه جنین را به کار می بریم بی آنکه بدانیم رابطه ی وجود دارد که متناسب با معنای کلمه نوزاد در رحم مادرش می باشد جنین و مخلوق عجیب و غریب یعنی جن هر دو از دیدگان و انظار مردم نا پدید و غیر قابل رؤیت می باشند.

ما واژه «خمر» را برای مایع سکرآور بکار می بریم و کلمه خمار را برای دلالت بر نقاب و یا روپند زنانه استفاده می کنیم و نسبت به این امر توجهی نداریم که رابطه موجود میان دو واژه صرفاً به لحاظ ستر و پوشش است که خمار و پوشش صورت است و خمر پوشاننده عقل و خرد.
به این ترتیب حوزه مفاهیم الفاظ عربی در یکدیگر مختلط می شود و ما فهم درک و استنباط

عمده‌ترین خصیصه از خصایص زبان عربی را که در صورت آگاهی نسبت بدان فهم بیشتر قرآن بر ایمان آسان می‌شود، از دست می‌دهیم.

از اینرو باید از چارچوب و محدوده مفاهیم سنتی و معمولی الفاظ عربی به هدف حصول به حوزه افقی معقول‌تر و پذیرفتی‌تر، خارج شدیم. اما باید پرسید که چنین عدول و خروجی چگونه باید باشد؟ در پاسخ به این پرسش می‌گوئیم، برای تحقق چنین امری انسان باید موارد ذیل را اعمال کند:

۱- در درجه اول باید از زمینه و فضای فکری که مفاهیم جامد و متحجری را برای الفاظ عربی ایجاد می‌کند، پرهیز کند.

۲- مراجعه به ریشه اصلی که کلیه صیغه‌های کلمه با آن صرف می‌شود و اندیشیدن در باب معنی مناسبی که مفهوم کلی این مجموعه را با لفظ مرتبط سازد به عنوان مثال ما معانی یعرشون، عرشا، معروشات را جمع‌آوری کرده و در کنار هم قرار دهیم و سپس به صیغه‌های دیگر همان ریشه کلمه مانند عریش و عرش و غیره مراجعه می‌کنیم و از کل این مجموعه مفهوم کلی یک بناء و سازه عمودی را استنباط و درک می‌کنیم زیرا معانی هر یک از واژگان مذکور به ترتیب عبارتند از: تخت پادشاهی، بناء، برافراشته شده، تاک انگور و سایبان چوبی.

۳- مقایسه موارد استعمال الفاظ با یکدیگر (به منظور کسب معنی مشترک) که ممکن است به عنوان مفهوم جامعی برای این موارد در تصور آید. بهترین قیاسی از این نوع قیاس موارد استعمال کلمه خود در قرآن کریم می‌باشد. زیرا بدون شک قرآن اوج بلاغت عربی است که نوآوران سخن بلیغ از فصحای عرب را ناتوان کرده است.

در اینجا باید به این امر اشاره کنیم کسی که در صدد تدبیر در خود قرآن کریم می‌باشد شایسته است که در جستجوی معنای مشخص برای هر کلمه از خود آیات قرآن باشد. تا به این ترتیب از طریق قیاس برخی مواردی را که واژگان با یکدیگر در آن بکار برده شده‌اند دریابد و به معنای دقیقی که قصد و منظور قرآن کریم می‌باشد، دست یابد.

ب- سبک و سیاق:

اگر اولین ایام و روزهای یادگیری زبان را به خاطر آوریم، متوجه این امر می‌شویم که قرینه اولین شیوه و راه ورسم یادگیری زبان بوده است. زمانیکه پدر از کتک صحبت می‌کرد واژه چماق را بکار می‌برد و ما می‌فهمیدیم که آن وسیله و آلت کتک زدن است و مادر به هنگام سخن گفتن از پخت و پز واژه فندک را به کار می‌برد و مادر می‌یافتیم که آن وسیله روشن کردن آتش است بدون شک قرار گرفتن هر کلمه و واژه در چارچوب مناسب آن شاید بیشتر از تفسیر و تشریح معنای کلمه که بدون سبک و سیاق مشخص به کار رفته باشد بیانگر معنی و مفهوم آن باشد.

قرآن کریم همان کتابی است که در میان واژگان (در چارچوب سبک و سیاق آنها) تناسب و رابطه

نزدیکی را برقرار می‌کند، بطوریکه جایگزین ساختن واژه استعمال شده با واژه‌ای دیگری آنکه به رسایی و تناسب کلمه خللی وارد نسازد، امری دشوار می‌باشد.

از اینرو خود سبک و سیاق ما را به سوی مفاهیم و معانی دقیق کلمات رهنمون می‌سازد زیرا هر واژه و کلمه در محل کاملاً مناسب با معنی آن قرار داده شده است و چنانچه بخواهیم معنی دقیق واژه را بدانیم باید قبل و بعد آن کلمه را برای حصول به معنی متناسب با موقعیت آن کلمه در کل عبارت ملحوظ کرده و بدان مراجعه کنیم، به عنوان مثال اگر بخواهیم معنی و مفهوم واژه «قصد» در آیه شریفه ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدَ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (نحل/۹۱) را بدانیم باید واژگان القصد، الجائر و الهدایة را به هدف حصول بر معنی کلمه قصد باهم مقایسه کنیم، زیرا قصد در برابر جائر که به معنی غیر مستقیم است آمده پس قصد همان مستقیم می‌باشد و جائر همان ظالم است، پس قصد نیز یعنی عادل، مردی به نزدیکی از صحابه رسول (ص) آمده و از وی معنی واژه «الاب» در آیه شریفه ﴿وَأَيُّهَا﴾ را پرسید که وی از آن اطلاع نداشت. در این هنگام حضرت علی (ع) وارد شده و در پاسخ گفت معنی این واژه در خود آیه وجود دارد زیرا خداوند سبجان می‌فرماید ﴿وَأَبَا مَعَاذٍ لَكُمْ وَلَانَامِكُمْ فَالْفَاكِهِةَ وَالْأَبَّ لَانَامِكُمْ﴾.

ج - تفسیر

به معنی شناخت اوضاع و احوال تاریخی و مورد موضوع خاصی که در آن وحی نازل گردیده و موقعیت اجتماعی که مورد خطاب آیه می‌باشد. شناخت و آگاهی نسبت به موارد فوق تأثیر عمده‌ای در فهم و درک دقیق معنای آیه برخوردار است. شناخت و آگاهی بر روی تفاسیر ائمه (ع) در مورد آیه برای اطلاع از معانی و مفاهیم آن تعیین کننده است، در عین حال تفسیر ائمه (ع) ممکن است بایکدیگر متفاوت باشد و یا جنبه‌ای از جنبه‌های آیه را تشریح کنند. در اینجا است که باید به منظور فهم معنای کلی آیه که از سویی مستقل تفاوت تفاسیر ارائه شده را رفع کند و از سوی دیگر مفاهیم کلی آیه را معروض دارد یک روش و اسلوب را انتخاب کنیم.

از اینرو نباید در متون تفسیری وارده قایل به این تحجر باشیم که معنای واجدی برای آن وجود دارد، بلکه رویه و روش فهم معنای و اکمل و اشمل آیه را در پیش گیریم و این موضوع را مورد مطالعه قرار دهیم که چگونه و به چه علت آیه‌ای در موردی که تفسیر آنرا معین می‌کند، مصداق دارد تا بدانیم آیا می‌توان آیه مذکور را در مورد مشابه دیگر نیز مصداق داد یا خیر؟ به عنوان مثال در متون تفسیری آمده است که آیه شریفه ﴿الْأَمْنُ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْأَيْمَانِ...﴾ در شأن عمار بن یاسر نازل شده است. حال آیا می‌توان مصداق آیه را به مورد عمار محدود و منحصر کرد؟ هرگز بلکه باید به این امر فکر کنیم که چگونه آیه مذکور در شرح حال عمار نازل شده است.

چنین اسلوب و روشی برای همیشه قرآن را زنده و جاوید قرار می‌دهد. این اسلوب مورد تأکید و

دستور دین نیز بوده و در حدیث آمده است:

اگر قرآن با مرگ کسانی که آیات آن در شأن آنها نازل شده از میان می‌رفت امروزه تمامی قرآن نابود شده بود اما قرآن مانند خورشیدی که درخشش آن هر روز تازگی خود را داراست. به این ترتیب از طریق فهم آگاهانه نسبت به حد و مرز و حوزه مصداق تفاسیر آیات قرآنی به ضرورت استفاده از تفسیر صحیح و درست آن پی می‌بریم.

ثانیاً: تقسیم ظاهر قرآن به هفت بخش آیات امرکننده، آیات ترغیب و زجر و ترهیب و قصص و داستان‌های تاریخی و امثله توضیحی و جدل یا دشمنان.

در روایات آمده است که این تقسیم‌بندی یک تقسیم‌بندی صریح و روشنی است، که ما امکان فهم کتاب خدا را اعطاء می‌کند زیرا صرف تقسیم متن توان شگرفی را برای درک و دریافت معانی پنهانی آن در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

ثالثاً: گشودن باب گفتگو با آیات قرآنی که راهگشایی به سوی پرسش و پاسخ با آن و طرح سؤال پیرامون واژگان وارده در آیات و اینکه ویژگی و خصیصه آنها چیست.

اسلوب گفتگو یک روشی روشن و صریحی است که موجب می‌گردد تا تدبیر به گونه‌ای سریع و به طریقه‌ای علمی و تخصصی به آنچه که ملحوظ آن می‌باشد، دست یابد.

البته این روش منوط به عدم شتابزدگی و عجله در نتیجه‌گیری و پرهیز از اعمال آراء پیش‌داورانه و نظرات شخصی به قرآن و پیگیری اسلوب و رویه سالم و صمیمی است که در بحث فوق بدان اشاره کردیم. رابعاً: به هنگام تدبیر در قرآن انسان باید در پی رابطه‌ای باشد که جمله را به جمله دیگر و آیه‌ای را به آیه دیگر و مجموع آیات را به یکدیگر مرتبط می‌سازد:

الف - رابطه علمی: بطوریکه اولی علت دومی محسوب شده و یا هر دو علتی برای سومی و یا دیگری به شمار می‌آیند به عنوان مثال خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَعَلِمَ بَاطِنَ الْأَلْهَاءِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لَذُنُوبِكُمْ﴾ رابطه استغفار از ذنب با وحدانیت خداوند رابطه‌ای واقعی است که حقیقت ربانیت از یکسو و عبودیت از سوی دیگر آنرا ایجاد می‌کند. چرا که اعتقاد به احدیت خداوند، اعتقاد به عبودیت فرد را اقتضا و ایجاد می‌کند و بدیهی است که بنده باید خاضع و خاشع خداوند باشد.

ب - رابطه‌های آموزشی و تربیتی: از آنجا که قرآن کتاب آموزش دهنده و تربیت‌کننده است و از آنرو که صفات و خصایص نفسی آدمی در ارتباط و تعلق با یکدیگرند. قرآن مجید نفس را در صورت طغیان و سرکشی مورد هدایت و توجیهات خود قرار می‌دهد تا آنکه به راه صواب و مستقیم هدایت شود و به نفس سویه مبدل گردد.

ما از طریق بررسی و مطالعه رابطه تربیتی آیات با یکدیگر نسبت به این امر اطلاع حاصل می‌کنیم که

نفس آدمی پوشیده و نهانی است و از قوانین تربیتی که در مورد نفس مصداق و تنفیذ می‌یابد، علم حاصل می‌کنیم.

به عنوان نمونه‌ای از این رابطه به آیه مبارکه ذیل اشاره می‌کنیم: ﴿وَانْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (بقره/۱۹۵) جمله‌های این آیه سه دسته‌اند: اول در باب انفاق و دوم در خصوص نهی از انداختن نفس آدمی بدست خود در مهلکه و سوم در مورد احسان، حال باید پرسید رابطه میان این سه کدام است؟ ابتدا آنکه خداوند دستور به انفاق داد نفوس به سوی آن روی آوردند و نگرانی و هراس افراط در انفاق بوجود آمد و جمله دوم در باب نهی از خود را به هلاکت انداختن آمد و به اعتدال و میانه روی در بخشش امر می‌کند و به این ترتیب دو صفت انفاق و میانه روی و اعتدال در نفس موقعیت مطلوب خود را باز می‌یابند. اما از آنجا که نفس آدمی به فطرت کنکاش و جستجو آفریده شده رجحان کفه انفاق امری ضروری بوده و لذا جمله سوم وارد آمده و گفته است که «واحسبوا ان الله يحب المحسنين».

خامساً: فهم سبک و اسلوب و موضع سوره

یکی از صفات و خصایص برجسته تفسیر (من هدی القرآن) ارائه چارچوب کلی هر سوره است. چارچوب کلی هر سوره نقش عمده‌ای را در فهم دقیق تفسیر و مفاهیم آن سوره دارا است. زیرا هر سوره گرایش و رویکرد مشخصی را دارد که می‌خواهد مردم را در مسیر آن قرار دهد و قرآن به عنوان کتابی مطرح می‌باشد که حافظ وحدت موضوع در قالب کل آیات به هدف فایده رساندن و عبرت دادن است. در این میان برخی موارد ممکن است که این تصور برای انسان پیش آید که آیات مختلف یک سوره تحت رابطه‌ای واحد و همگرا قرار ندارند بویژه آیاتی که در ابتدا از مظاهر هستی ضمن گفتن و سپس از بواطن نفس آدمی صحبت می‌کنند و در باب عقیده و یا تاریخ وارد می‌شوند.

تدبر باید در جستجوی رشته‌ای باشد که میان کل این مضامین متفرقه همگرایی و وحدت ایجاد کنند. برای یافتن چارچوب کلمه هر سوره باید چندین بار سوره مورد نظر را مرور کنیم و تصور اولیه‌ای را که نزدیک کننده و وحدت دهنده میان موضوعات مختلف باشد در یابیم در پایان با تدبر است که این امکان وجود خواهد داشت که تصور متکور عینیت مجدد یابد و به گونه‌ای کامل آشکار و صریح شود.

در اینجا تعیین چارچوب کلمه سوره بقره را به عنوان نمونه و شاهدی برای این موضوع ارائه می‌کنیم: «ممکن است برای پاسخ به این سؤال با مشکل روبرو شویم اما می‌توان گفت از آنجا که مطلع سوره شریفه «بقره» انسان‌ها را به سه دسته مسلمان، کافر و منافق تقسیم بندی کرده و پس از آن با اطناب از هر یک از این سه دسته سخن می‌گوید و بدنبال آن بر صفات مؤمنان تأکید می‌کند، می‌توان گفت که خط کلی سوره بقره عبارت است از تحکیم مبانی شخصیت ایمانی و اعتقادی اعم از فرد و یا امت مؤمن، بر این اساس است که موضوع سوره از بنی اسرائیل و انحرافات آن که در آن لغزیده‌اند سخن می‌گوید در این سوره قرآن به مؤمنان هشدار می‌دهد و لذا از واجبات فرد و امت مؤمن صحبت می‌کند و در ابتدا از قبله (رمز و سمبل

وحدت و تکوین شخصیت مؤمن) و سپس از حج (رمز وحدت و عبادت) و بدنبال آنها از داستان‌ها و قصص پیشینیان و قیام سخن می‌راند.

در این سوره کلمه‌ای آورده شده که صریحاً می‌تواند بیانگر محور کلی آن باشد و آن کلمه (صبغة) در آیه شریفه ﴿ صبغة الله و من احسن من الله صبغة لقوم يؤمنون ﴾ می‌باشد.

به این ترتیب این سوره نوع ایمان مطلوب را در کلیه زمینه‌های فعالیتی مؤمنان مشخص می‌سازد. استخراج چارچوب کلی هر سوره قرآنی آن چیزی است که معنی و مقصود آیات را واضح و مشخص می‌سازد و چنانچه این چارچوب کلی روشن و مشخص نباشد دیدگاه ارائه شده در مورد سوره مبهم خواهد بود. از اینرو شخص متدبر در قرآن باید در درجه اول رنج و مشقت این کارها را برای شناخت چارچوب کلی سوره هر چند هم بصورت کلی و عام بر خود هموار سازد. زیرا انسانی که بدون اطلاع از نقشه و چگونگی وضعیت خیابان‌ها و معابر و مدخل‌های یک شهر وارد آن می‌شود، جز سرگردانی و گم شدن فرجامی نخواهد داشت، به این ترتیب فرد متدبر در قرآن برای استنباط چارچوب کلی سوره باید مراحل مدون گفته شده را طی کند تا امر تدبیر بر وی آسان شود.

«چگونگی استنباط چارچوب کلی»

۱ - خواندن و قرائت سنجیده

و چندین بار سوره بطوریکه این قرائت نه کند باشد و نه سریع زیرا سرعت زیاد و کندی بیش از اندازه قرائت مانع تمرکز و تأکید می‌شود.

۲ - تحلیل و بررسی اسم و عنوان سوره

در امر فهم و دریافت چارچوب کلی آن تسهیل ایجاد می‌کند، البته چنین تحلیلی لزوماً بیانگر برداشتی کلی از سوره نمی‌باشد. زیرا اکثرأ به تثبیت موضعگیری و ثبات برداشت معین و با اسم و عنوان منجر می‌گردد، به عنوان مثال سوره بقره موضع بنی اسرائیل را به هنگام امتناع کردن از اجرای فرمان پیامبر خود مبنی بر ذبح گاو بیان می‌کند، اما این موضعگیری شاید عمده‌ترین و مهمترین درسی است که ما از این سوره می‌گیریم. با این وصف عنوان و اسم به منزله مدخل و بایی برای حصول به چارچوب است و به فهم و درک گرایش و رویکرد سوره کمک می‌کند.

به عنوان مثالی دیگر مؤلف تفسیر می‌گوید: «چرا عنوان آل عمران برای این سوره انتخاب شده است، زیرا آنها یک تجمع معتقد و صادق را تشکیل داده بودند. و این سوره از امت اسلامی به عنوان یک شکل اصولی که ایمان به خدا و حق برای آنها از محوریت برخوردار است سخن می‌گوید. این سوره عنوان آل عمران را دارا است چون مصداق واقعی برای این تجمع است و یا آنکه جمعی مؤمنانه است که گرداگرد افراد و اشخاصی که همان پیامبران خداوند بر روی زمین هستند تشکیل شده است. چنین افرادی

برگزیدگان از میان مردم می‌باشند که خداوند آنها را با حکمت بالغه خود انتخاب فرموده، زیرا آنها به صفاتی چون اخلاص برای خدا و صدق در کردار فی سبیل الله آراسته‌اند. و آل عمران نمونه بارز این برگزیدگان است که سوره به نام آنها نامگذاری شده است.

به هر حال هر علتی که سبب نامگذاری این سوره گردیده خداوند یکتا این خانواده شریف را بدینگونه جاوید قرار داده تا الگوی برای انسان‌های مسلمان و برای امت مسلمان و مآلاً جامعه مؤمنان باشند. مثال دیگر در این خصوص سوره نساء می‌باشد.

صاحب المنهج در تفسیر خود می‌گوید: خداوند نام نساء را برای این سوره انتخاب کرده چون در ابتدای آن از حقوق زن سخن گفته شده سپس به موضوع رابطه میان زن با مرد و جوانب و ابعادی از زندگی زن پرداخته شده است. زن عبارت است از سیمای تمدن بشری می‌باشد که یازتاب میزان پابندی و التزام هر تمدن به ارزشهای متعالی است که بر حفظ حقوق حقه ضعفاء مبتنی می‌باشد. و از آنجا که اسلام نسبت به این امر یعنی حفظ حقوق حقه ضعفاء اهتمام عمده‌ای را مبذول می‌دارد، باید به موضوع رعایت حقوق زنان در سوره‌های از سوره‌های قرآن پرداخته و اشاره می‌گردید.

و سوره النساء به اقتضای موضوعیت اجتماعی آن بهترین زمینه برای سخن گفتن در این باب بوده است.

۳ - فضل سوره

مدنظر داشتن احادیث فضل هر سوره در دست یابی به معنی کلی سوره مثمر ثمر می‌باشد. البته این امر به معنای آن نیست که به کلیه روایات وارده ترتیب اثر دهیم، زیرا برخی از آنها بی پایه و برخی دیگر ضعیف بوده و پاره‌های دیگر نیز تنها به ذکر ثواب اکتفاء کرده‌اند. قصد و منظور ما فقط روایاتی است که از رسول خدا (ص) و اهل بیت ایشان وارد شده است. به عنوان مثال باید به سوره التور والانعام و یس و المجادله والصف و غیره اشاره کرد. از حضرت رضا (ع) روایت شده است که «نزلت سوره الانعام جمله واحده تسبیح لها سبعون الف ملك لهم زجل بالتسبیح و التهلیل والتکبیر، فمن قرأها سبحوا له الی یوم القیامة». در روایت دیگری از صمیعة ابن بصیر آمده است که ابی عبدالله (ع) فرمودند «ان سوره الانعام نزلت جمله و شیما سبعون الف ملك حین نزلت علی رسول الله فمظموها و بجلوها فان اسم الله تبارک و تعالی منها فی سبعین موضعاً لو علم الناس ما فی قراءتها من الفضل ما ترکوها». چنانچه ما با تأمل به این سوره بنگریم در می‌یابیم که چارچوب کلی آن از حقیقت توحید و نفی شرک سخن می‌گوید و این همان موردی است که ما آنرا از مثنی روایت گرفته‌ایم زیرا در روایت آمده بود که نام خداوند یکتا هفتاد بار در آن ذکر شده است.

۴ - اسباب نزول

علی رغم اختلاف نظر مفسران در خصوص اسباب نزول می‌توان در پاره‌ای از موارد بدان اعتماد و استناد کرد. مانند سوره توبه که به عنوان هشدار برای علیه قریش نازل شد، زیرا آنها نقض عهده و پیمان

کرده بودند و سوره جمعه پس از آن نازل شد که مسلمانان ایستاده در نماز صدای طبل حرکت کاروان تجارت را شنیدند و نماز را ناتمام ترک گفتند و موضوع دیگر نزول این سوره گوشزد کردن ضرورت التزام به نماز به مؤمنان است. و سوره الضحی که اسباب نزول آن ناراحتی پیامبر در پی توقف نزول وحی بود. در خصوص این سوره می‌بینیم که تفسیر «من هدی القرآن» از اسباب نزول برای تشریح چارچوب کلی آن استفاده کرده است.

از بطن تاریکی، نفس گرم روشنایی بر می‌آید و از مهد ناامیدی و یاس، امید تحول و تغییر می‌زاید و زمانی که نزول وحی اندکی به تأخیر افتاد و قلب رسول (ص) شوق مضاعف گرفت و نفوس مؤمنان را ترس فراگرفت و اراجیف مشرکان شایع شد. یار دیگر ندای وحی در کوه مکه نازل شد و راه خود را به سوی قلب‌های تشنه و نور و گرمی و محبت گشود و در آن هنگام بود که او را به گرمی استقبال کردند. و به این گونه است که رحمت خداوند از قبل شرایط را مساعد می‌کند تا تأثیر آن عمیق‌تر و نافذتر باشد. و آن کسی را که دست رحمت خداوند او را یار می‌شود چگونه مشتاقانه به ایتام و محرومین مهر و عطوفت و مهربانی می‌کند. و یا آن گمشده و ره‌گم کرده‌ای که چون هدایت شود چگونه قلب وی جذب نور هدایت می‌گردد، به سان دانه رملی که در گرمی «ضعوة الهجیر» شبنم را در خود فرو می‌بلعد. و بدین گونه است که مؤمن به قدر راضی و خورسند می‌شود و اگر نبود «اللیل اذا سجن» قلب انسان ارزش «الضحی» را در نمی‌یافت. به نظر می‌آید که محور سوره «الضحی» به مثابه سوره «الم نشرح» همان کلمتی است که یا سوگند خوردن به «الضحی و اللیل اذا سجن» برای آن زمینه‌سازی شده است و دیگر آنکه (تأخیر در وحی برای پایان دادن و انقطاع آن نبوده بلکه به منظور حکمتی بلیغ که شاید ایجاد اهتمام در نفوس مردم باشد، بود) آنگاه به رسول (ص) خاطر نشان می‌شود که چگونه خداوند پس از تحمل دشواری‌ها با انواع نعمت‌ها بر او منت نهاده و بر اوست که برای تأمین سعادت مردم و هدایت آنها با تمام توان تلاش کند.

۵ - مکی بودن و مدنی بودن سوره

شناخت نسبت به مدنی بودن سوره و یا مکی بودن آن در امر حصول به چارچوب کلی آن برای ما مثمر ثمر می‌باشد، زیرا ما می‌دانیم که سوره‌های مکی غالباً در راستای تثبیت و تحکیم عقیده مسلمانان می‌باشد. اما سوره‌های مدنی برای ایجاد امتی مؤمن و تکوین شخصیت مؤمن آمده‌اند، مانند سوره بقره، از سویی دیگر شاهدیم که برخی از سوره‌های قرآنی بطور مختلط هم مدنی و هم مکی‌اند.

۶ - ملاحظه ابتدا و پایان سوره

معمولاً ابتدا و نهایت سوره خلاصه‌ای است که ما حاصل تفکر کلی سوره می‌باشد و چنین وضعیتی قطعی و حتمی نبوده و تنها در برخی سوره‌ها مصداق می‌یابد.

به عنوان مثال به سوره «الفتح» اشاره می‌کنیم که در آن از صلح حدیبیه و دست آوردهای سخن

می‌گوید، بگونه‌ای که آنرا یک پیروزی سیاسی به شمار می‌آورد که به گسترش حوزه مسلمانان و غلبه نهایی آنها بر قریش منجر شد. محور این سوره را از ابتدای آن درمی‌یابیم ﴿ ان فتحنا لك فتحاً مبيناً ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر ويتم نعمته عليك ويهديك صراطاً مستقيماً وينصرك الله نصراً عزيزاً هو الذي انزل السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا ايماناً مع ايمانهم والله جنود السموات والارض وكان الله عليماً حكيماً ليدخل المؤمنين والمؤمنات جنات تجري من تحتها الانهار خالدین فيها و يكفر عنهم سيئاتهم وكان ذلك عند الله فوزاً عظيماً ﴿ فتحی که آنرا به منزله یک پیروزی بزرگ قلمداد می‌کند ستایش و تمجید می‌کند و این‌که خداوند بر نبی خود آنچه از گذشته اعداء و دشمنان آنرا گناه به شمار آورده‌اند مورد عفو و مغفرت خود قرار داده و او را به صراط مستقیم که به اهداف متعالی منتهی می‌شود و یکی از آنها نصرت عزیز است، هدایت کرده است. همچنین ما شاهد آنیم که قرآن به مدح مؤمنانی می‌پردازد که از رسول خدا (ص) در صلح به مانند اطاعت و پیروی آنها از وی در دوستی متابعت کرده‌اند و این امر را به مثابه وسیله‌ای برای تحقق پیروزی قلمداد می‌کند، تا به آنجا که آرامش خود را بر قلب‌های مؤمنان نازل می‌کند. چنانچه به آیات پایانی همانا سوره نظر پیا فکنیم در می‌یابیم که آنها مکمل سیاق موضوع که همان تحقق پیروزی نهایی بر دشمنان اعم از موجود در مکه و یا غیر آن و دشمنان آتی می‌باشد، و این امر با اراده خداوند سبحان و تعالی و به فضل اطاعت مؤمنان از رسول (ص) و ثبات و پایداری آنها در صلح و جنگ عینیت می‌یابد.

۷- تنوع قصص قرآن و شواهد و ادله آن

قصص قرآنی در متن هر سوره از نقل و گونه‌های متفاوت بر خوردار می‌گردد، در بعضی موارد مانند قصص یوسف و یا نوح کاملاً در باب داستان فرو می‌رود و در برخی مواقع قصص را به عنوان دلیل و شاهدی برای تفکری معین و مشخص ارائه می‌کند و گاهی نیز در متن یک سوره مانند سوره انبیاء گونه‌های مختلف قصص می‌آید. اما به هر صورت اهداف و امال مورد نظر هر یک از قصص در سوره متعدد با یکدیگر متفاوت و مختلف است. در اصل؛ چنین موضوع و مقوله‌ای خود به بحث جداگانه نیاز دارد که ما قصد آنرا نداریم و تنها در صدد آنیم که بر این امر تأکید کنیم که قصص و داستان‌های قرآنی نقش عمده‌ای را در تعیین چارچوب کلی معانی و تفسیر هر سوره بر خوردار می‌باشد. به عنوان نمونه و مثال در سوره بقره ادله و شواهدی در مورد بنی اسرائیل، مانند موضوع گاو و تقاضای غذا و موضوع «المن و السلوی» تکرار می‌شود. محور اصلی این قصص را می‌توان در یک مطلب خلاصه کرد که آن عبارت است از (حالت عدم التزام به ارزش‌های موجود در امت).

۸- تقسیم سوره

بر اساس موضوعات و سپس مرتبظ کردن آن به موضوع کلی به هدف آسان کردن روند تدبیر و

استنباط سیاق کلی که به منزله اصل و مبنا در فهم سوره می باشد، در درجه اول باید سوره را به بخش های مطلوب مبتنی بر یک موضوع واحد تقسیم کرد، زیرا شناخت نسبت به چارچوب کلی معنی بدون آگاهی از موضوعات اصلی بویژه در سوره های طولانی و متوسط امری دشوار می باشد. در این میان داشتن اینکه هر بخش در خصوص چه موضوعی صحبت می کند، امری ضروری است تا بتوان آنرا به موضوع اصلی مرتبط ساخت... این نحوه عمل و کار متدبر در قرآن است به این ترتیب به عنوان مثال برای آنکه شخص تدبیر کننده حکم کند که سوره نساء از حقوق زن سخن می گوید، باید سوره را به بخش های مختلف تقسیم کند تا نسبت به شناخت دقیق در خصوص موضوع هر بخش شناخت حاصل کند و سپس آنها را عملاً به عنوان یک موضوع واحد به یکدیگر ربط دهد.

ویژگی های تفسیر (من هدی القرآن)

به عنوان اعمال و اجرای عملی روشی که برایتان ارائه دادیم به تفسیر (من هدی القرآن) که خود یک مثال عینی است می پردازیم:

۱ - ارتباط آن با زندگی

عمده ترین ویژگی این تفسیر ارتباط آن با واقعیات جاری در میان امت است. زیرا هدف قرآن، دادن بصیرت و نور زندگی به مردم و خارج کردن آنها از ظلمات به سوی نور است. قرآن برای این امر نازل شده که در سراسر لحظات زندگی بشری حضور داشته باشد. آیا قرآن به منزله یک قانون اساسی برای انسان نیست؟ بر این اساس مؤلف تفسیر به سوی ارائه یک تفسیر جدید و پیشرفته که همپای زندگی بشری باشد، گام برداشته او زمانیکه برای تدبیر در قرآن اقدام کرده کلیه تلاش خود را در این جهت به کار گرفته است، تا با زبان قرآن به مردم حقایق و افق هایی را رهنمون شود که بدانها در زندگی خود هدایت و ارشاد شوند.

از آنجاکه صاحب تفسیر خود در میان وقایع و بستر جریانات روزمره امت حضور داشته و مشکلات و معضلات را که باید راه حل و درمانی برای آنها ارائه شود تشخیص داده به هنگام تلمذ کردن در نزد قرآن مسایل و مواردی را برای کسب اطلاع و چاره قطعی و مؤثر برای دردهای امت بر قرآن مطرح می کرده است. ما چنین وضعیتی را ندرتاً می توانیم در سایر تفاسیری که تمام هم و غم خود را برای تأکید بر الفاظ و تاریخ و موضوعات نحوی و یا اعتقادی مصروف داشته اند بیابیم. در این خصوص نمونه ای از تفسیر (من هدی القرآن) را ارائه می کنیم که قرآن را با واقعیات و حقایق عملی مردم برای حل و فصل عمده ترین معضلات اجتماعی آنها مرتبط می سازد. در تفسیر آیه شریفه ذیل از سوره حجرات ﴿یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنیاً فتیوا ان تصیوا قوماً بجهالة فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین﴾ (حجرات - ۱۱۶)

مفسر (من هدی القرآن) می گوید: در کتاب پروردگار کریم ما درمان و شفای امراض لا ینحل جامعه ارائه شده البته اگر ما در صدد درمان برآمده و دستورات آنرا اجراء کنیم و کشمکش و ستیزه داخلی بزرگترین امراض اجتماعی است، آیا ما شاهد آن نیستیم که چگونه تشکل مؤمنانه در برابر پادشاهی فتنه قوام و استحکام می یابد و این امر بواسطه گوشزد کردن نقش مخرب اخبار دروغ که فاسقان آنرا پخش می کنند تا در میان مردم جدایی بیاندازند، و اینکه مسلمانان را از هم داستان شدن با این اخبار نهی می کند، زیرا همگامی با آن به عداوت با گروه ابرياء منجر می گردد به گونه ای که ندامت و حسرت را برای آنها در پایان کار بدنبال خواهد داشت. صاحب تفسیر (من هدی القرآن) در ادامه گوید: زیرا انگیزه یک فرد فاسق و اصول پذیرفته شده او، اساس شیطانی دارد او در میان مردم دروغ می گوید و یاصرفاً گوشه ای از حقایق را بازگو می کند و در برابر سایر جوانب و ابعاد آن سکوت اختیار می کند ما چنانچه اعمال و رفتار او را مورد پذیرش قرار دهیم در لغزشگاه خطرناکی گام نهاده ایم که بزرگترین عارضه آن اشاعه فتنه در جامعه اسلامی است.

مؤلف تفسیر در ادامه می افزاید: ما از این آیه چندین مطلب را به عنوان حکمت فرا می گیریم: اولاً: اغلب مخاصمات اجتماعی که گریبانگیر مؤمنان است، منشأ آن فاسقانی می باشند که وحدت مؤمنان برای آنها خوشایند نیست و لذا به فتنه انگیزی در میان امت اسلامی اقدام می کنند. ما زمانی که به واقعیت جاری در میان امت اسلامی می اندیشیم در می یابیم کسانیکه آتش فتنه را در میان مردم برافروخته می اندازند اغلب از گروه و جماعتی می باشند که بیشتر از سایرین از ارزشهای جامعه اسلامی بدور می باشد و شاید دارای سوابق سوء و اعمال کینه توزانه علیه اسلام و امت اسلامی باشد.

ثانیاً: امروزه که مسلمانان در معرض تهاجم فرهنگی و حمله تبلیغاتی هزاران بنگاه تبلیغاتی قرار گرفته اند نیاز به اجرای این توصیه الهی بیش از پیش مشاهده می گردد. در برابر آنچه که می گویند چون فاسق هستند و تقوا ندارند باید پایدار بمانیم و اما این پایداری و ثبات چگونه عملی می گردد؟ از آنجا که حجم افکار و اخبار شایع شده توسط رسانه های تبلیغاتی خصم بسیار زیاد و قوی است لذا توان افراد جامعه اسلامی برای مقاومت و پایداری مؤثر در برابر آن محدود است، از اینرو باید سازمان ها و هسته های قابل اعتماد و مطمئن وجود داشته باشد که مبادرت به پالایش و زدودن موارد فتنه از جامعه کرده و ذهن مسلمانان را از رسوبات فکری پاک کند و مایه پیشرفت آنها را فراهم سازند.

ثالثاً: از آنجا که چنین سازمان ها و هسته های از وظایف اجتماعی برخوردار می باشند نقش منظم و سازمان یافته آنها تنها از طریق یک مدیریت شرعی و دینی تحقق می پذیرد.

و بدون چنین رهبری تلاش افراد متمرثر واقع نشده و به هدر می رود زیرا انجام چنین کارهای عظیمی احاد مردم را آگاه نمی کند، بعلاوه خلأ نبود یک رهبری شرعی به خودی خود به منزله وجود کانون و متبع خطر می باشد و برای چنین منظوری است که قرآن نعمت رسالت و رسول و ضرورت مراجعه به آنها را گوشزد می کند.

رابعاً: صاحب تفسیر با ارائه دلیل و برهان به بررسی خبر متصفانه و تشریح و تفصیل آن می‌پردازد. خامساً: «تبیین» به چه معنی است؟ به نظر می‌آید که تبیین شامل هر روشی و اسلوبی است که به بروز حالت وضوح در نزد انسان منجر گردد و از آنجا که خداوند یکتا عامه مؤمنان را با این کلمه مورد خطاب قرار داده از لحاظ عرفی نیز «تبیین» به معنای هر چیزی است که به نفوس عامه مردم اطمینان می‌بخشد تا هرگونه شک معقول را برطرف کند. عموماً حالت «تبیین» در نزد عقلاء متفاوت و مختلف می‌باشد که این تفاوت و اختلاف بر حسب موضوعات است. اما باید این امر ملحوظ لحاظ و مورد توجه قرار گیرد شاید حکمتی که پیش از خاتمه آیه آمده محور حکم باشد به این ترتیب بر ماست که آنرا محور کار خود قرار دهیم و در اندیشه آن باشیم که چگونه از افتادن در ورطه جهل و ندامت پرهیز نمائیم. چنین ارتباطی میان قرآن و واقعیات جاری بیانگر میزان آگاهی مؤلف تفسیر و نگرش نافذ وی نسبت به آینده بوده و حکایت از روح بلندی دارد که روش و نحوه تفسیر ایشان از آیات قرآنی بدان آراسته می‌باشد. زیرا قرآن جهت و دلیل است و باید آنرا در میان مردم زنده و احیاء کرد، چنین ارتباط و اسلوبی مبین میزان شمولیت است که ویژگی تفسیر مزبور می‌باشد. بر اساس چنین ویژگی عمده‌ای است که ما شاهد آنیم که مؤلف تلاش دارد تا با مسایل بین المللی معاصر و چالش‌هایی که فرا روی امت و جنبش اسلامی قرار گرفته و آنرا بر سر دوراهی رکود و جمود قرار داده، برخورد کند. مؤلف سعی می‌کند تا همپا با این تحولات و در کنار حفظ اصالت و اصول حرکت کند.

یکی از مسائلی که به عنوان سؤال برای مسلمانان مطرح می‌باشد، موضوع عالم غیب است و اینکه این عالم چه ارتباطی با جهان عینی و بویژه پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژیک دارد؟ پرسش بسیار مهم و مطرح و اینکه آیا رابطه‌ای میان علل و اسباب طبیعی و مادی و موجودات غیبی وجود دارد؟ در واقع پاسخ به این پرسش در صورت مراجعه به قرآن و مشخصاً سوره «یوسف» مانند روز روشن است؛ ﴿و قال الملك ائتونی به استخلصه لنفسی فلما کلمه قال انه الیوم لدینا مکین امین قال اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم و کذلک مکنا لیوسف فی الارض یتبوا منها حیث یشاء نصیب برحمتنا من نشاء و لا نضیع اجر المحسنین و لاجر الآخرة خیر للذین آمنوا و کانوا یتقون﴾ در این آیات زمانی که یوسف (ع) از اتهامی که متوجه وی بود مبرا می‌گردد و پادشاه از وی می‌خواهد تا او را از نزدیکان خود در وزارت قرار دهد، اما حضرت یوسف (ع) به این درخواست پادشاه اکتفاء ننموده و از پادشاه می‌خواهد تا او را در مقام وزارت داری قرار دهد، زیرا ایشان با امانت و دانش لازم کفایت و شایستگی احراز از چنین مقامی را دارا بود و قادر بود تا با امانت و بدون فساد و رشوه مسئولیت چنین کار را بپذیرد و پس از آنکه پادشاه با درخواست یوسف (ع) موافقت می‌کند، ایشان دامنه قدرت خود را گسترش می‌دهد و به سایر مقامات و مراکز حکومتی دست می‌یابد. یوسف (ع) با طرح و برنامه مالی خود توانست سراسر مصر و حتی تخت پادشاهی را از طریق مهارت و حمایت مردمی به زیر نگین خود گیرد. مؤلف تفسیر (من هدی القرآن) در تشریح علل غیبی و مادی می‌گوید: «زیرا جریان امور در دست خداوند سبحان است و خدا دو سلیمان و نظام را در عرصه جهان

اعمال داشته در نوع اول نظام مادی است که بر تلاش و درایت و صبر و استقامت استوار و مهیا شد و نوع دوم که نظام غیبی است و مبنای آن ایمان و تقوی و احسان است و حضرت یوسف (ع) با استفاده و بهره‌گیری از هر دو نظام مذکور از سویی با حکمت و ثبات و پایداری و از سوی دیگر با مقاومت در برابر شهوات و تقوی خدا و احسان به مردم به مطلوب رسید. حضرت یوسف یا هفت سال کار متبنی بر طرح برنامه و ذخیره سازی مواد غذایی از پس کار برآمد و با آمدن سال‌های خشکسالی توانست ما یحتاج مردم ظرف آن مدت را به دلیل طرح و برنامه‌اش و باکردار متقیانه و احسان تأمین کند و بر سراسر کشور و مردم حکم راند.

۲ - بعد پویایی

قرآن کریم دارای ویژگی و خصیصه برجسته شمولیت و پویایی نسبت به کتاب‌های سایر رسالات آسمانی است اما با کمال تأسف امت اسلامی رفتار مناسب و مطلوبی را در قبال این قانون عظیم از خود نشان نداده که علت آن عمدتاً عوامل سیاسی بوده و نتیجتاً تجزیه قرآن به لحاظ برداشت و تفسیر، و منحصر کردن آن در جوانب محدود را در پی داشته، این در حالی است که قرآن نازل شده تا هادی و راهنمای بشر در کلیه ابعاد و زمینه‌های زندگی باشد و یکی از این ابعاد و جوانب مهم که در تفسیرات و برداشت‌های قرآن نسبت بدان سهل‌انگاری شده مقوله و بعد جهادی است، که یکی از اولویت‌های مؤلف تفسیر (من هدئ القرآن) بوده تا این بُعد مهم را به هدف تجدید عزت و اصالت و استقلالی که در اثر فروگزاری این جنبه از دست رفته را احیاء کنند. مؤلف در تفسیر خود بر این جنبه تأکید فراوان کرده و نظرات را به سمت آن معطوف داشته و موارد بکر و تازه زیادی را در خصوص آن مطرح کرده و تزیینات استراتژیک و کاربردی را برای مجاهدان صحنه‌های مختلف ارائه کرده است. بر اساس این باور و اعتقاد مفسر مبنی بر اعمال نسبت به پویایی قرآن چه از سوی مفسران و یا سایر طبقات جامعه و با توجه به بیداری امت از خواب غفلت و آغاز فعالیت جهادگران در صحنه‌های کارزار باید عناصر جهادی از دیدگاه و بینش به هدف هدایت و ارشاد خود در کردار و رفتار و نحوه حرکت خود برخوردار باشند.

مؤلف تفسیر به شکل عمده‌ای در سمت دهی این بیداری چه با ارائه این تفسیر نوین و امروزی و یا سایر نوشته‌های پویای خود ایفای نقش و سهم کرده است زیرا وی در درجه اول بر دیدگاه و نگرش‌های قرآنی که خود آنها را به واقعیات جاری جامعه تطبیق می‌دهد متکی و استوار است. بر این اساس مؤلف تفسیر نظرات نو و تازه‌ای را در زمینه وظیفه فردی و سایر امور دارا است.

زیرا ما چنانچه بخواهیم قرآن را تفسیر کنیم باید مقوله زمان و واقعیاتی را که در آن زندگی می‌کنیم مد نظر قرار دهیم و چون شرایط موجود و نسل حاضر نیازمند فرهنگی پویا و بعدی جهادی است در کتاب تفسیر (من هدئ القرآن) بر این بعد گوشزد زیادی صورت گرفته است. جناب مؤلف تفسیر به عمده‌ترین مسایلی را که جهان اسلام در حال حاضر در این بعد و جنبه نیازمند آن می‌باشد پرداخته است

که عبارتند از:

- ۱- طرح رهبری اسلامی میزان نقش حق و حقوق و اقتدار آن.
- ۲- چشم اندازهای پیشرفت استراتژی اقدام و شیوه‌های اجرا و اولویت‌های آن.
- ۳- شخصیت فرد مجاهد و ویژگی‌ها و نقش آن و ضرورت خودسازی و پرورش.
- ۴- روابط عناصر و مبارزان بایکدیگر و لزوم وحدت و همکاری در میان سایر عوامل نهضت. ضمن اشاره به آیه آخر از سوره الصف ﴿یا ایها الذین آمنوا کونوا انصار الله کما قال عیسیٰ ابن مریم للحواریین من انصاری الی الله قال الحواریون نعم انصار الله فآمنت به طائفة من بنی اسرائیل و کفرت طائفة فایدنا الذین آمنوا علی هدوهم فأنصبوا ظاهرین﴾ (صف/۱۴) می‌گوید ابتدای سوره به مراحل اصلی در جنبش‌های رسالت دار که چهار مرحله است اشاره دارد:
 - ۱- برانگیخته شدن رهبر برخوردار از رسالت در جامعه که به منزله سرفصل و آغاز هر جنبش و تغییر و تحول می‌باشد.
 - ۲- گردآوردن گروهی از مردم بدور وی و اعتقاد و ایمان آنها به اندیشه‌های وی در تسلیم آنها در برابر رهبری وی و دنباله روی از او.
 - ۳- گسترش حوزه جنبش و تأثیرگذاری آن بر جامعه امری که جامعه را بر دو جبهه حق و کفر تقسیم می‌کند و به مخاصمه میان آندو منجر می‌گردد.
 - ۴- پیروزی حق و پیروان آن بر جبهه باطل.

۳- وضوح و روشن مفهوم و عدم تعقید

شیوه و اسلوب نویسی که مؤلف در کار تفسیر خود بر آن تکیه کرده بر این باور استوار است که قرآن پیامی برای تمامی بشریت و به هدف هدایت و راهنمایی آنها به سوی راه راست می‌باشد. و این همان موردی است که قرآن بر آن تأکید کرده آنجا که می‌فرماید: ﴿وما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً﴾ از اینرو سبک و شیوه قرآن به گونه‌ای است که برای اغلب مردم مفهوم می‌باشد و خداوند سبحان فهم آن را آسان کرده تا هر کسی در حد و سطح خود از آن استفاده کند و بهره‌بگیرد بر این اساس است که مؤلف اسلوب جدیدی را در نگارش و کار تفسیر خود انتخاب کرده و تلاش نموده تا آنرا به کلیه طبقات مردم منتقل کند. هر فردی که در مقام تتبع و بررسی در این تفسیر برآید اسلوب زیبا و روان و عبارات سهل آن همراه با تأکید و اصرار بر رعایت اصول ادبی و بلاغت قرآن در گزینش کلمات می‌شود. به علاوه مؤلف روش و اسلوبی روشنی را در کار تفسیر خود پیگیری کرده که بر تفسیر موضوعی در متن سوره در کنار تکیه به رابطه متقابل و روشنی افکار حول محوری واحد و یک تفکر و اندیشه اصلی و متعالی استوار می‌باشد به گونه‌ای که برای خواننده فهم و درک آن و تمرکز و عدم تشتت فکری امری مسیر و مقدور می‌گردد.

به منظور آنکه این تغییر برای عموم طبقات جامعه قابل استفاده باشد مؤلف در سراسر آن تلاش کرد تا قرآن را با واقعیات جاری در زندگی هر فرد از جامعه و حقایق عموم جامعه مرتبط سازد، در واقع تفسیر ایشان تلاشی به هدف تحقق فهم بیشتر و عمیق تر قرآن و کسب علم و آگاهی و سیراب شدن از سرچشمه زلال آن بوده است.

۴- عمق و تأکید

امتیاز این تفسیر در روان و سهل بودن برای استفاده از آن به معنی آن نیست که متن آن از غور در معنی و تعمق بدور مانده چرا که مقصود از تعمق نگرش بلند نظرانه به امور و تحلیل قابلیت و تبیین حکمت و غایت آن و توان فهم متن و تطبیق آن در صحنه واقعیات جاری است. نویسنده تفسیر در کار تفسیر خود روش و اسلوبی را پی گیری کرده که بدان اشارت رفت و آن استفاده از حکمت‌های قرآن و نور سنت و بصیرت عقل و نگرشها باریک بینانه به واقعیات است و نتیجتاً آنکه نویسنده خود را به لفظ ظاهری محدود و منحصر نکرده و برای تحلیل و بررسی سیاق آیات و کسب حکمت و بصیرت از آیات، مدارج عامی را پشت سر گذاشته که آن را به عنوان خط مشی و اسلوبی متعالی تثبیت و معرفی می کند چرا که قرآن را بطون متعددی است که جز با تدبیر دقیق نمی توان بدان نایل شد.

۵- وحدت موضوعی

دو رویه و روش برای تفسیر قرآن معمول می باشد.

۱- تفسیر تحلیلی که آیه ای را به لحاظ بلاغی و علمی و نحوی و تاریخی و موارد مشابه آن بدون ارتباط قائل شدن این مقولات یا معنی و تفکر مشترک آن با سایر آیات همان سوره، مورد بررسی قرار می دهد، اغلب مفسران به این روشی عمل کرده اند. با وجود آنکه این روش به لحاظ احاطه بر تمامی ابعاد و جوانب یک آیه خالی از فایده نیست اما از ارائه یک تفکر اساسی برخوردار از افق دید وسیع برای آیه در چارچوب وحدت موضوعی سوره ناتوان می باشد.

۲- روش تفسیر موضوعی که در آن به سوره از قرآن به گونه ای متکامل و مرتبط با سبک و سیاق و افکار آن می پردازد و به خودی خود موضوع و مقوله جداگانه و مستقلی از آن سوره حتی اگر با سوره های دیگر مشابه باشد و در ارتباط با آنها باشد تشکیل می دهد و در عین حال فضا و جو ویژه ای را برای آن ایجاد می کند.

البته این روش دلایل و ادله خاص خود را نیز دارای و آن اینکه هدف از پدیده تکرار در قصص قرآن در سوره های آن عبارت است از اینکه هر مورد موقع ذکر قصص دلیل و شاهدی بر تفکر و حکمتی معین است. درست است که قصص قرآنی در فصول آن با یکدیگر مشابه اند اما در هر سوره از زوایه مشخصی از آن قصه سخن به میان آمده است.

از سوی دیگر تداخل سور مکی با سور مدنی مقصود و منظوری را دنبال می‌کنند که هدف از آن رعایت وحدت موضوعی یک سوره پیرامون یک تفکر مرکزی است به عنوان مثال برای این امر می‌توان به سوره عنکبوت اشاره کرد که آیه نفاق آن مکی است و آیه دیگر از سوی المزمّل نیز مدنی است در حالی که خود سوره مکی می‌باشد.

هر فردی که در قرآن تدبیر و تعمق می‌کند هماهنگی رابطه متقابل عمیقی را میان آیات آن می‌بیند که بیانگر صریح عظمت خداوند و حکمت بلیغ وی می‌باشد.

مؤلف تفسیر برای هر سوره از سوره‌های قرآن محور واحدی را قایل گردیده که پیرامون آن سخن می‌گوید به عنوان مثال در تفسیر آیه شریفه ﴿ الزانية والزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذكم بهما رأفة في دين الله ان كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين ﴾ مؤلف می‌گوید: با وجود آنکه کانون خانواده عملاً با ازدواج پا می‌گیرد اما قرآن با ذکر آن سخن را آغاز نمی‌کند بلکه ابتدا با ذکر مجازات زنا لب به سخن می‌گشاید، علت نیز در آن است که بدون قانونی که حامی خانواده و حافظ آن از سقوط در انحرافات و تعدیات باشد، سایر ضوابط و معیارها تأثیر و فاقد کارایی می‌شوند. زیرا قلعه‌ای که بدون حصار و دیوار دفاعی باشد هر چند هم که مستحکم باشد بدون حفاظ و حایل در معرض خطر انهدام قرار دارد.

لذا به عنوان یک شاهد جنسی برای این امر باید پرسید در کشورهای غربی که در آنها خانواده برای تأمین غیر مشروع غرایز جنسی در خارج از خانه راه را کاملاً فراروی خود هموار می‌یابد از دواج چه سود و فایده‌ای را دارا است؟

زمانی خانواده شکل و قوام می‌گیرد که مصونیت و حرمت آن از طریق اعمال مجازات سنگین علیه کسانی که حریم آن را نقض می‌کنند تأمین شود.

﴿ الزانية و الزاني فاجلدوا كل واحد منهما مائة جلدة ﴾

جلده همان ضربه‌ای است که به پوست بدن انسان نواخته می‌شود زیرا فرد زانی از طریق پوست بدن است که پوست بدن جنس مخالف را لمس می‌کند و ملتذ می‌شود و باید به عنوان جبران آن لذت درد لذت ممنوعه را متحمل شود، درست است که نفس آدمی از دیدن منظره انسانی که یکصد شلاق بر بدن او نواخته می‌شود متأثر و ناراحت می‌گردد، اما نباید از یاد ببرد که فرد مضروب حرمت دین خدا را نقض کرده و حال چنانچه اجازه دهیم تا او از چنگ مجازات بگریزد به معنای آنست که جامعه را سراسر در معرض فساد قرار داده‌ایم لذا قرآن ما را از رأفت و مهربانی با فرد زانی نهی کرده زیرا تشدید و سخت‌گیری علیه آنان از سویی بنفع آنها و از سوی دیگر مانع و عامل باز دارنده‌ای در برابر سایرین برای ممانعت از تشبه شدن آنها در این جرم زشت می‌باشد.

﴿ فلا تأخذكم رأفة في دين الله ﴾ شاید هم از اینروست که در قرآن بر این حکم تأکید شده است ﴿ ان كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ﴾ حدود شرعی دارای یک ارزشی اصولی در جامعه است و بسیاری از مردم

مشمول این رأفت و عطوفت می‌گردند زمانیکه قاتل در برابر دیدگان آنها کشته می‌شود و یا زانی شلاق زده می‌شود و دست سارق قطع می‌گردد بی آنکه آنها متوجه ابعاد این مسئله بزرگ شوند. به این ترتیب که اعدام قاتل مآلاً به جامعه روح و حیات می‌بخشد و شلاق زدن زناکار حریم خانواده را حفظ می‌کند و قطع دست سارق حافظ ثروت مردم می‌باشد. در صورت انتشار و شیوع زنا در جامعه خانواده‌ها ویران و نابود می‌شوند و زندگی اطفال و خردسالان تباہ می‌گردد. ﴿ و ليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين ﴾ شلاق زدن باید در ملاءعام و در مقابل دیدگان مؤمنان باشد. زیرا ارزش مجازات تنها در تأثیر آن فرد مجرم نبوده بلکه بر جامعه انعکاس می‌یابد.

مؤلف تفسیر از اسلوب تقسیم بندی سوره به بخش‌های متعدد که هر بخش به یک تفکر و ایده محوری مربوط می‌شود و سپس آنرا به محور اصلی ارتباط می‌دهد؛ پیروی می‌کنند. ایشان در تفسیر معنی کلمه و واژه سوره می‌گویند: سوره مجموعه‌ای متکامل از آیات قرآنی است و سوره مانند دیواری است که گرداگرد خانه را احاطه می‌کند و حد و مرز آنرا مشخص می‌سازد و از سوی دیگر چون دستبندی است که بر مچ دست برای زینت بسته می‌شود و بدان زینت و زیبایی می‌دهد.

۶: روحیه تربیتی هدفمند

هر فردی که این تفسیر را از نظر می‌گذراند متوجه این امر می‌شود که رابطه‌ای ویژه وجود دارد که مؤلف آنرا با قرآن عظیم در ارتباط و نزدیکی عمیق قرار می‌دهد. البته بیان و تشریح چنین ارتباط و بستگی قابل تشریح و بیان بر روی کاغذ نمی‌باشد و نمی‌توان از روی آنچه که وی به نگارش در آورده به این رابطه نگرست. مؤلف تفسیر رابطه روزانه و نزدیکی با قرآن داشته و قرآن محور گرایشات فکری و فقهی و حرکتی وی می‌باشد و این امر موجب آن گردیده که کلمات قرآن و انوار آن بر نفس و بلاغت وی تأثیر مثبت گذارد.

ویژگی ادبیات مؤلف روحیه قرآنی است و کلمات و جملات مکتوب وی وزن و ثقل آن را دارا است بازتاب چنین روحیه‌ای در اغلب سخنرانی‌ها و نطق‌های روزانه ایشان و سایر مکتوبات وی وجود دارد. این روحیه شفاف و درخشان قرآن به همان صورتی که در «تفسیر من هدی القرآن» نمایان است در کتاب‌های فکری و علمی ایشان نیز مشهود می‌باشد زیرا محور این قبیل مکتوبات وی نیز قرآن است و وی از آن رو در قرآن غور کرده تا جنبه علمی آنرا با جنبه تربیتی و جنبه فلسفی را با بعد روانی آن درهم آمیزد.

پس از خواندن این تفسیر و علی‌رغم صبغه فکری و پویایی آن شما روح تربیتی را در جایی جایی اسلوب نگارش وی و در مضمون آن قابل رؤیت می‌یابید و خود را در کنش و واکنش متقابل با آن می‌بینید.

۷- اسلوب صریح و روشن

و شمولیت صراحت و شفافیت مقصود از ملزومات عصر حاضر است و مایه تحت دسترسی بودن هدف و منظور می باشد. این امر همچنانکه زیبایی ظاهری را به مبحث علمی می دهد همچنین به مضمون نیز عمق و شمولیت اعطاء می کند.

تفسیر مذکور به لحاظ فکری و سبک و اسلوب بر صراحت و گفتار تکیه دارد نگارش کننده تفسیر به روشن گویی تفسیر مستقیم از قرآن کریم تکیه کرده است. تفسیری که دست آدمی را گرفته و او را چنانچه قلب وی ظرفیت و پذیرای آن باشد به سطح اصلی قرآن عروج می دهد. چنین صراحت و روشن گویی به معنای جایگزینی برای سنت در تفسیر قرآن و یا جانشین برای سایر امور دیگر که در فهم قرآن دخیل و مؤثر می باشد، نیست بلکه به منزله راه و طریقی کوتاه برای تربیت انسان و جذب امواج معرفت و نور به سوی قلب اوست.

در این اسلوب است که مؤلف برای دسترسی به فهم قرآن از روشی عبور می کند که قرآن را به عصر حاضر و واقعیات جاری و حقایق مطرح برای هر فرد و شخصی مرتبط می سازد. همچنانکه وی در صدد فهم و یکپارچه و واحد قرآن و در سبک و سیاقی واحد که از سایر قسمتهای آن جدا نباشد و تنها از طریق ارتباط هر آیه با سایر آیات بر آمده است. به نظر من راز توفیق تفسیر در عدم محدودیت و جمود و تحجر آن بوده است. این تفسیر نگاه جدیدی به شیوه کار تفسیرگری و استلزام از قرآن است. تفسیر مذکور ملتزم و پایبند به اوامر و دستورات قرآن کریم است که به تدبیر و تفکر و تعقل و سپس ارزیابی امر فرموده است. از اینرو این تفسیر به منزله مکتب برجسته و اسلوب منحصر به فردی در علم تفسیر قرآن می باشد و البته این به معنای آن نیست که سایرین تاکنون به این سبک نگارش نکرده اند، اما تفسیر حاضر برخوردار از ویژگی جمع میان حفظ قدیم و نوآوری به طور یکزمان می باشد و نوعی تعالی و شمولیت را داراست.

اسلوبی که مؤلف در تفسیر قرآن پیگیری کرده او را قادر به فهم نزدیکتر قرآن و درک بسیاری از افقها و ابعاد آن کرده و این رابطه باعث شده است تا مؤلف برخوردار از ویژگی تفکر قرآنی شود و او را قادر ساخته تا اندیشه های متعددی را در زمینه های فکری و فرهنگی و منطقی و فقهی و اصول ارائه دهد.

از اینروست که این تفسیر قابل استفاده و مناسب برای هر فرد عادی و عالم دین و جهادگران بواسطه خصایص و ویژگی های فکری تربیتی آن و به عنوان منبعی در جریان زندگی آنهاست. با وجود این ویژگی های برجسته، تفسیر مؤلف آن در مناسبت های مختلف و در تشریح ارتباط خود با قرآن خود را شاگرد کوچک در برابر عظمت قرآن معرفی می کند و تمام آنچه را که در غالب تفسیر و تدبیر ارائه کرده لزوماً بیانگر مضمون واقعی قرآن نمی داند بلکه آنرا در حد فهم و درک خود می داند و دیگران را نیز به تدبیر بیشتر برای حصول به افق های و ابعاد و بطون دیگر آیات شریفه آن دعوت می کند.

از آنچه که گذشت نتیجه می‌گیریم که این صفات و خصایص مؤلف است که باعث شده تا ایشان این گنج پر نعمت را به ما عرضه دارد. ایشان با وجود مشاغل و مناصب دینی و سیاسی و فعالیت‌های مختلف و نوشتن کتاب و ایراد سخنرانی، کار نوشتن تفسیر مذکور را در ظرف زمانی به پایان رساند که به منزله یک رکورد است.

ایشان در امر طرح مسایل و عدم تحجر نسبت به اصول سنتی و قدیمی در عین التزام به اصالت و منهج قرآن و اهل بیت (ع) شجاع می‌باشند و برای عقل نقش بزرگی را قایل می‌باشند (همچنانکه خداوند یکتا بدان دستور فرموده است) و به وسعت نظر و فهم و درک وقایع و تحولات متصف هستند. در پایان باید پرسید پیشنهادات مؤلف در خصوص قرآن چیست؟ در پایان تفسیر و در جزء هیجدهم مؤلف تفسیر پیشنهادات مفیدی را ارائه داده‌اند.

اولاً: مطالعه قرآن به لحاظ تلاوت و تدبر و تفسیر و تأویل به عنوان یک قاعده درسی در مراکز آموزش عالی دینی و حوزه‌های علمیه ارائه و تثبیت شود به طوریکه باید مطالعه و تدریس آن پس از فراگرفتن زبان و قواعد آن آغاز شود تا مبلغان بر اساس منهج ربانی پرورش و تربیت یابند و تحت تأثیر فرهنگ‌های وارداتی مانند فلسفه یونانی و یا افکار و عقاید هند باستان و یا اصول وارداتی از غرب و یا شرق قرار نگیرند. ثانیاً: باید برای درک و استنباط ارزشهای وحی و مقاصد شریعت و اهداف دینی قرآن تلاش کنیم تا اصل و مبنای فهم ما از فقه و تحلیل ما از تاریخ و مواضع سیاسی مان گردد. و ما باید شکاف مصنوعی ایجاد شده میان دو علم فقه و تفسیر را پر کنیم.

آیا کتاب خداوند یکتا نسبت به فقه به منزله قانون اساسی در برابر سایر مقررات و قوانین اولیه نمی‌باشد؟

ثالثاً: برخی از راه و روش‌های تبلیغ بدون شک عقبر از سایرین است و مبلغان با توجه به عملکرد خود در این خصوص متفاوت و مختلف می‌باشند.

اما مهمترین آنها منهج و راه و رسم قرآن است که پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان از آن دنباله روی کرده‌اند. لذا آیات قرآن و تفسیر آن باید وسیله برای وعظ و ارشاد و تبلیغ باشد و کسی که آیات قرآن، او را متقاعد نسازد هیچ چیز دیگری او را مجاب نخواهد کرد. آیت الله مدرسی تفسیر (من هدی القرآن) را با این عبارت به پایان می‌برد: «عقاید و نظراتی را که باختصار ارائه کردم در غالب پیشنهاداتی است که گرایش تفسیر من تا قبل از ۱۲ سال پیش بر اساس آن بوده و شکل گرفته و نگارش شده است حال تا چه میزان در این امر توفیق یافته‌ام نمی‌دانیم اما همچنان به این عقیده‌ام که من نیازمند بهره‌گیری بیشتر از قرآن می‌باشم و از خداوند می‌خواهم تا پایان عمرم مرا مشغول به تفسیر آن قرار دهد آیا این امری محقق برایم خواهد بود یا آنکه مشکلات زندگی مانع عملی شدن آن می‌گردد. در هر حال امید من در درجه اول به خداوند یکتا و سپس به ادامه این گرایش و رویکرد جدید در قرآن توسط عنما و اندیشمندان می‌باشد»